

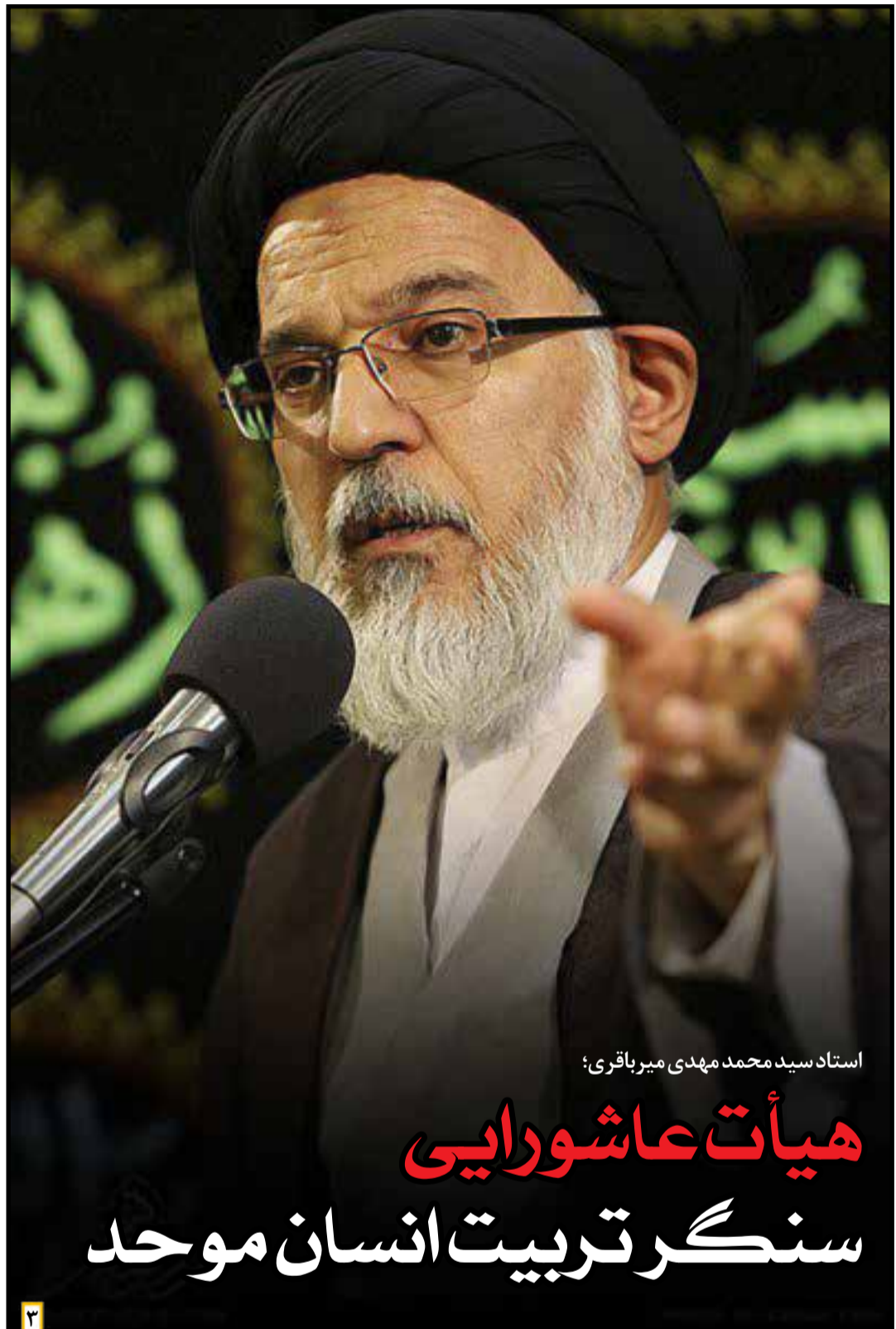


بیانات در دیدار جمعی از مداحان اهل بیت علیهم السلام

پدیده مداحی از اختصاصات شیعه

۱۶

مهر ۱۳۹۵ / محرم الحرام ۱۴۳۸
 موضوع: «تعبیق فرهنگ جهاد و شهادت در هیئات»
 سال هفتم / شماره سونمه و چهل
 قیمت: ۱۰۰۰ تومان



استاد سید محمد مهدی میرباقری؛

هیأت عاشورایی

سنگ تربیت انسان موحد

۳

۱۴

مراقب جریان های
 ضد اسلامی در هیئات باشید!



۱۵

اجازه ندهید
 هیئات وارد جریان سکولار شوند



۳

مداحان
 مبلغ اسلام انقلابی هستند



۱۴

استکبارستیزی،
 خون حیات بخش در رگ هیئات



۱۵

هنرمندان انقلابی،
 دین شان را به انقلاب ادا کنند



اگر نمی توانید برای جهاد
 به سوریه بروید، بانفس تان بجنگید



رحیم آبروش تاکید کرد:

چتر جامعه ایمانی مشعر بسیار گسترده است

کنیم. دوستان خیلی ها جایشان در کنار من و شما بود، ولی شب را به شکل غریبانه در کنار جوی سر می کنند. ما خیلی ها را از زیر چتر انقلاب بیرون کردیم و باید آغوشمون را باز کنیم و اینها را زیر بالمان بیاوریم. جانشین جامعه ایمانی مشعر با بیان اینکه وقتی فضا غبار آلود شد، بعضی ها راه را اشتباه می روند، افزود: بعضی ها در این فضا می گویند منظور شما از هیئت تراز انقلاب اسلامی، هیئت انقلابی است! من به صراحت عرض می کنم که هیئت تراز انقلاب اسلامی که مبدع این واژه هم بچه های جامعه ایمانی مشعر هستند، هیچ هیئت مصداقی مشخصی در بیرون نیست! منظور ما از هیئت طراز انقلاب اسلامی نه هیئت حاج مهدی سلحشور، نه هیئت حاج آقای پناهیان، نه هیئت حاج منصور ارضی است، نه هیئت آقای مطیعی و نه هیچ هیئت دیگری! ما یک افق و یک منظر بلند را تعریف کردیم و خاصیت چشم انداز این است که به این راحتی دست یافتنی نیست. هنوز پرچم هیچ هیئتی در این قله نصب نشده است.



هیچ کس اجازه نمی دهیم که از جریان هیئت کولی بگیرد و هیئت را دست مایه هیچ بازپچه ای قرار نمی دهیم. وی اضافه کرد: چتر جامعه ایمانی مشعر به شدت گسترده است، چون هیئت تنها جایی است که در ورودی آن از کسی کارت عضویت نمی خواهند، شناسنامه و سابقه آن را مرور نمی کنند! ما باید و باید و باید، چتر این جبهه و جامعه را تا آنجایی که می توانیم، باز

دومین نشست تخصصی فعالان عرصه هیئت تهران در مجموعه فرهنگی سرچشمه برگزار شد. در ابتدای این برنامه که با حضور جمع زیادی از فعالان هیئتی تهران برگزار شد، جانشین جامعه ایمانی مشعر در ابتدای سخنان خود ضمن تأکید بر شرایط، ویژگی ها، اقتضائات و پیچیدگی هایی که در تهران وجود دارد، تهران را آخرین سنگر دانست و در مورد اینکه چرا امروز فعالین عرصه هیئت «تهران» در اینجا گرد آمدند، گفت: اگر قرار است در تهران اتفاقی بیفتد باید يد همت شما بچه هیئتی ها با هم یک يد واحد شود، باید به این باور برسیم که در مقابل ما یک جبهه تمام عیار شکل گرفته است و ما نیز باید جبهه شویم. رحیم آبروش در ادامه با بیان اینکه باید در این فضا و شرایط خارج از خط کشی های امروز به اسمی که داریم یکدک می کشیم؛ یعنی جامعه ایمانی مشعر برسیم، افزود: ما به معنای متعالی کلمه سیاسی هستیم و سیاست ما سیاست «هیئات من الذله» سیدالشهدا (ع) است و به



قال الامام علی بن الحسین ذین العابدین علیه السلام
 ابانقل شهذنی یا ابن زیاد اما علمت ان القتل لنا عادة و
 کرامتنا الشهادة
 آیا ما به کشته شدن عهده می گیریم؟ مگر همین کشته شدن است! (را حیدر)
 عبادت ما و شهادت کرامت ماست؟



سال هفتم
شماره ۳۹ و ۴۰
مهر ۱۳۹۵
محرم الحرام ۱۴۲۸

تریبون روضه

حاج حسین یکتا در نشست فعالان عرصه‌هیئات تهران؛ هیئت تراز انقلاب اسلامی؛ دغدغه کار مردم را دارد

حسین یکتا از فرماندهان دفاع مقدس عصر امروز پنجشنبه هشتم مهرماه در دومین نشست تخصصی فعالان عرصه هیأت تهران که در قتلگاه شهدای حزب جمهوری اسلامی برگزار شد گفت: در شرایطی از انقلاب اسلامی هستیم که دشمن آتشش را از همه طرف می‌ریزد و جنگ در مسائل فرهنگی و مسائل اجتماعی به همراه یک جبهه نبرد در شامات و عراق برای ما باز شده است.

یکتا با بیان این‌که عمده قوای کمی و کیفی که جبهه انقلاب دارد و می‌تواند با مردم ارتباط بگیرد و مطالبات رهبری را اشاعه بدهد هیأت است، اظهار داشت: هیأتی که از ابتدا تا انتهای هفته برا خودشان بچرخند و آخر هفته بیایند دور هم باشند و یک شام بخورند هیأت تراز انقلاب اسلامی نیست، هیأت تراز آن است که هیأت دغدغه کار مردم داشته باشد و در عرصه خدمات اجتماعی فعال باشد.

رییس سابق قرارگاه خاتم الاوصیا تصریح کرد: اگر هیأت را یک پادگان معرفتی بصیرتی آموزشی آمادگی مجهز شدن برای عملیات بدانیم باید یگان را از پادگان بششیم بیرون و برویم در کار جهادی و رفع غصه های مردم.

وی با تأکید بر این‌که هیأت و روحانی و مداح حکم محله هستند بیان داشت: نمی شود مردم به یک طرف بروند و هیأت به یک طرف دیگر، ما در پیچ بزرگ تاریخ قرار داریم و در پیچ است که جوانان از مسیر منحرف می شوند و با خطر روبرو هستند

این یادگار دفاع مقدس با بیان این‌که خودمان را باید آماده کنیم و این عمده قوا اگر به درد ظاهر عاشورای قبل از ظهور نخورد کی به درد خواهد خورد؟! گفت: بزرگترین لشگرکشی امروزه باید از سوی هیئات شکل بگیرد.

یکتا با اشاره به این‌که هر جا خوب عمل کردیم مردم با ما آمدند و حتی پول هم خرج کردند تأکید کرد: نهضت بزرگ نذر و وقف که متعلق به شیعه بوده را باید هیأت راه بیندازد.

وی با انتقاد از اینکه در حماسه پیاده روی اربعین هیئات در عراق به اسم خودشان موکب می زنند تصریح کرد: این خطر است ما باید برویم در موکبهای عراقی فعالیت کنیم و به نام عراقیها و به کام زائران و به حمایت هیئات ایرانی این جریان شکل بگیرد.

گفتگوی اختصاصی روضه نیوز با مسعود پیرایش:

هیئت انقلابی، حلقه وصل امام و امت

می‌شود. هر جا که مسلمین به موفقیتی دست پدا کردند به خاطر وحدت کلمه بود. الان هم اگر بخواهیم به موفقیت برسیم راهی جز وحدت کلمه باقی نمی‌ماند.

اصولا همین وحدت مبنای پیروزی‌هاست. اگر مردم یک رای و هم نظر شوند، دلها را به هم نزدیک کنند، آن وقت می‌شود به نتیجه مطلوب رسید. شعارهای محوری هیئات هم دقیقا در همین راستاست.

شعار کرامتنا الشهاده هم که شعار بسیار زیبایی است. آرزوی قلبی همه ما شهادت است. ما آماده‌ایم و هیچ‌گاه برای حفظ و صیانت اسلام از جان دریغ نخواهیم کرد. این همان حرف واحد ماست. اگر همه هیئات و مردم این شعار را سر لوحه کار خود قرار دهند، یقینا وحدت کلمه، باعث پیروزی جبهه حق می‌شود.

روضه نیوز: مهمترین مطالبه رهبر انقلاب از

در راه کوفه بودند که خیر شهادت مسلم رسید. غمگین و گرفته گفت:

«خدا رحمت کند مسلم را، به تکلیفی که بر عهده اش بود عمل کرد و به بهشت رفت. آن چه بر گردن ماست باقی مانده.» بعد هم دختر مسلم را صدا کرد. نشانددش روی زانویش. نوازشش کرد. دخترانگار چیزی بفهمد.

گفت: اگر پدرم کشته شود...

حسین گریه اش گرفت. گفت: آن وقت من پدرت هستم.دخترهایم، خواهرهایت و پسرهایم، برادرهایت.

عاشورای حسینی این است که همین افزایش ۱۰۰درصدی را تکرار کنیم و برای اربعین هم با توجه به تمهیدات خوب ستاد مرکزی اربعین تعداد ثبت نام ها از مرز ۲۱۰ هزار نفر گذشته و معنای این آمار آن است که ما امسال باید برای میزبانی از حدود ۲ میلیون زائر اربعین آماده باشیم.

رئیس سازمان حج و زیارت با اشاره به نقش این سازمان در ساماندهی کمیته اعزام زائران اربعین گفت: ما به دلیل تأکید مقام معظم رهبری مبنی بر اینکه «نگذارید فاجعه تلخ منا فراموش شود»، پنج موکب در مرزها، کربلا و نجف را به خانواده شهدای منا اختصاص دادیم تا فرزندان این شهدا از زائران اربعین حسینی پذیرایی کنند.

نمایشگاهی برای ارائه کتاب عاشورا با ۴۰ درصد تخفیف مدیرعامل مجموعه فرهنگی سرچشمه گفت: کتاب های عاشورایی در نخستین نمایشگاه تخصصی کتاب عاشورا با ۴۰ درصد تخفیف ارائه می شود.، حجت الاسلام محمدرضا زائری گفت: بر اساس توافق صورت گرفته، ۲۰ درصد تخفیف از سوی ناشران و ۲۰ درصد تخفیف از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی درنظر گرفته شده تا علاقه مندان به کتاب های مذهبی و عاشورایی بتوانند با ۴۰ درصد تخفیف کتاب های مورد نیاز خود را تهیه کنند.

وی ادامه داد: در این نمایشگاه که با همکاری موسسه نمایشگاه های فرهنگی و معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برپا شده، کتاب های مختلف برای ذائقه های متنوع و نیازهای گوناگون عرضه می شود.

این نویسنده افزود: کتاب ها به صورت موضوعی انتخاب شده و کتاب هایی در این نمایشگاه عرضه شده که حداقل استانداردها را دارند و از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجوز داشته اند.

**** حضور ۸۰ ناشر با ۲۵۰۰ کتاب**

زائری از حضور ۸۰ ناشر در این نمایشگاه خبر داد و به گفته وی، ۳۰ ناشر در بخش مستقل و ۵۰ ناشر در بخش متمرکز بیش از ۲۵۰۰ کتاب را عرضه می کنند.

مدیر مسئول ماهنامه خیمه افزود: در این نمایشگاه از کتاب های کودک و نوجوان تا کتاب های تخصصی پژوهشی و علمی ارائه می شود.

وی همچنین گفت: در این نمایشگاه به صورت مستقل به کودک و نوجوان نیرداخته ایم، چون عناوین کتاب های عاشورایی برای کودکان و نوجوانان زیاد نیست اما با توجه به حضور چند ناشر پیش بینی می کنیم که در سال آینده بتوانیم بخش مستقلی برای فعالیت های جنینی در کنار کتاب عاشورایی کودک و نوجوان ایجاد کنیم.

این پژوهشگر مذهبی افزود: رمان و داستان های عاشورایی از سوی برخی ناشران ارائه شده اما شاهد انتشار آثاری در این زمینه هستیم که این آثار می تواند به مرور زمان در کنار هم قرار گیرد و امیدواریم تعداد کتاب های داستان عاشورایی به اندازه ای باشد که بتوانیم در سال های آینده یک بخش را به آن اختصاص دهیم.

****نمایشگاهی برای مداحان و واعظان**

مدیرعامل مجموعه فرهنگی سرچشمه از وجود سئوالات و شبهاتی پیرامون محرم و کربلا سخن گفت و ادامه داد: این خلاء همیشه وجود داشته و بویژه در آستانه ماه محرم این سئوالات تجدید می شود و بسیاری از افراد علاقه مند هستند تا کتاب های مناسب را در این زمینه پیدا کنند. وی افزود: این نمایشگاه چنین فرصتی را ایجاد می کند تاافراد بااطمینان خاطر کتاب را تهیه کنند چون این کتاب ها از گزینش ها و فیلترهای ابتدایی رد شده و کتاب های مفید و ارزشمندی است.



زائری بخشی از مخاطب جدی این نمایشگاه را واعظان و مداحان دانست که در آستانه ماه محرم نیاز به منابع برای کار تخصصی خود دارند و بنیاد دعل نیز به صورت تخصصی این حوزه را پوشش می دهد و هماهنگی هایی را برای حضور مداحان کرده است.

هزینه ویزای پیاده‌روی اربعین اعلام شد

سازمان حج و زیارت اعلام کرد، متقاضیان زیارت اربعین از روز شنبه (۲۷ شهریورماه) به مدت ۷۲ ساعت مهلت دارند هزینه ثبت نام این سفر را بپردازند.

به گزارش روضه نیوز به نقل از ایسنا سازمان حج و زیارت با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد: متقاضیان زیارت اربعین که از ۱۶ مردادماه در سامانه «سماح» ثبت‌نام کرده‌اند، از روز شنبه ۲۷ شهریورماه – به مدت ۷۲ ساعت فرصت دارند با مراجعه به این سامانه، نسبت به پرداخت هزینه‌ها و نهایی کردن ثبت‌نام خود و همراهان‌شان اقدام کنند.

در متن اطلاعیه این سازمان آمده است: «متقاضیان زیارت اربعین که در سماح ثبت‌نام کرده‌اند، لازم است برای تکمیل و نهایی کردن روند ثبت نام خود، با ورود به سامانه https://samah.haj.ir، در صفحه اول با وارد کردن کد ملی و کد رهگیری به صفحه پرداخت هزینه‌ها رفته و نسبت به واریز وجوه از طریق یکی از درگاه های بانکی اقدام کنند.

هزینه‌های عزیمت به عتبات عالیات در ایام اربعین شامل موارد زیر است:
۱- هزینه ارزی اخذ روادید بابت هر نفر ۴۰ دلار که معادل ریالی آن روزانه به نرخ آزاد بانک مرکزی با کارمزد مربوطه بر روی سامانه محاسبه می‌شود.

۲- هزینه بیمه و خدمات درمانی بابت هر نفر ۲۵۹.۰۰۰ ریال
۳- حق الزحمه کارگزاری ۱۰۰.۰۰۰ ریال

شایان ذکر است قبل از پرداخت هزینه ها، امکان ویرایش اطلاعات و حذف و اضافه اعضای گروه و نیز ثبت درخواست ویزا وجود دارد.

نکات مهم:

۱) با توجه به این که علاقه‌مندان می‌توانند با مراجعه به سامانه سماح، شخصا نسبت به ثبت‌نام و تشکیل گروه اقدام کنند، چنانچه ثبت‌نام توسط دفاتر خدمات زیارتی تحت پوشش سازمان حج و زیارت انجام شود، به ازاء هر نفر مبلغ ۲۰.۰۰۰ ریال به هزینه‌های فوق افزوده می‌شود.

۲) دریافت هرگونه وجهی به صورت دستی توسط دفاتر زیارتی ممنوع است.

۳) سرگروه محترم باید پس از واریز هزینه های مربوطه، مدارک خود و اعضای گروه شامل اصل گذرنامه معتبر و دو قطعه عکس ۳*۴ یا ۴*۴ را به دفتر زیارتی که به هنگام ثبت نام در سامانه سماح انتخاب کرده، تحویل دهد.

۴) در صورت انصراف هر یک از اعضا از عزیمت به عتبات عالیات در ایام اربعین، لازم است سرگروه به دفتر زیارتی انتخابی مراجعه و انصراف آن فرد را اعلام کند. بدیهی است در صورت انصراف، در هر مرحله با توجه به اقدامات صورت گرفته، خسارت مربوطه کسر و مبلغ باقی مانده به عضو منصرف عودت داده خواهد شد.

براساس اعلام سازمان حج و زیارت؛ تا کنون حدود ۱۵۰ هزار نفر برای پیاده روی اربعین ثبت نام کرده‌اند و ثبت نام از متقاضیان زیارت اربعین در سامانه سماح همچنان ادامه دارد.

چهاردهمین اجلاس تجلیل از

پیرغلامان حسینی در بندرعباس



اجلاس پیرغلامان و خادمان امام حسین (ع) با قرائت قرآن کریم و پخش سرود جمهوری اسلامی ایران عصر چهارشنبه در تالار شهید آوینی شهر بندرعباس آغاز شد.

پیرغلامان و خادمان حسینی با حضور در شهر بندرعباس و با استقبال گرمی که از آن‌ها صورت گرفت، به غبارروبی گلزار شهدای این شهر رفتند و با توسل به ساحت مقدس علمدار کربلا به مرثیه‌خوانی پرداخته وسینه‌زنی کردند. شد

در اجلاس بین‌المللی پیرغلامان و خادمان امام حسین(ع) از هشت چهره شاخص هرمزگان در اشاعه فرهنگ ناب عاشورایی تجلیل شدند

هشت چهره شاخص هرمزگان در اشاعه فرهنگ ناب عاشورایی در اجلاس بین‌المللی پیرغلامان و خادمان امام حسین (ع) تجلیل شد.

در مراسم افتتاحیه چهاردهمین اجلاس تجلیل

.....

از پیرغلامان و خادمان حسینی که عصر چهارشنبه در تالار شهید آوینی بندرعباس برگزار شد، از هشت چهره شاخص هرمزگان در اشاعه فرهنگ ناب عاشورایی تجلیل شد.

آیت الله غلامعلی نعیم آبادی خطیب جمعه بندرعباس، حاج‌عبدالرحیم خطیبی‌زاده‌امام‌جمعه اهل سنت قشم به عنوان دو واعظ حسینی مورد تقدیر قرار گرفتند. همچنین خانواده شهید یوسف دقت که از مداحان اهل بیت در شهر بندرعباس بوده و نیز احمدعلی عباس زاده مداح اهل بیت و پدر شهید، تجلیل شدند.

غلامحسین قضایی شاعر آئینی از شهرستان میناب، علی رضایی هنرمند آئینی در هرمزگان، علی ماهی‌گیر از شاعران آئینی اهل سنت و احمد حبیبی از پژوهشگران مذهبی شهرستان بستک با اهدای هدایایی مورد تقدیر قرار گرفتند.

انقلاب است. در انقلاب هم با این شعارها مردم را در صحنه می‌آوردند.

روضه نیوز: بنظر شما مهم‌ترین برنامه دشمنان برای مقابله با هیئت‌های انقلابی چیست؟

پروژه نفوذ را بارها آقا فرمودند، از نفوذ در مراجع، بیت‌شان، علما و حتی مداحان در هیئت‌ها، این‌ها ساکت ننشسته‌اند و دارند جریان‌هایی با همان شکل درست می‌کنند. آن‌ها می‌گویند برای امام حسین فقط بایبید سینه بزنید و گریه کنید، همه این‌ها هست ولی چیزهای دیگر هم هست آن‌ها بادشمن‌شناسی بااستکیارستیزی، با آن اصل علت قیام و اصلی محتوایی قیام‌اباعبدالله‌الحسین مخالف هستند، می‌خواهند در مسیر و ریل دیگری ببرند و خیلی هم برای آن کار می‌کنند. متأسفانه برخی اوقات هم خوب عمل می‌کنند، دشمن همه‌جوره دارد تلاش می‌کند، آقا بارها در مورد شیخون و ناتو فرهنگی تذکر دادند. مهم‌ترین بخش آن پروژه نفوذ است .

روضه نیوز: گره زدن تحولات جهان اسلام به هیئات و مداحی‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنی؟

ما از ابتدا در پی صدور انقلاب و پیام انقلاب به همه



جهان بودیم و الحمدلله این انجام شد. باید اثرات آن را ببینیم. مردم لبنان، عراق، افغانستان، آفریقا، هند، نجریه همه به رهبر و مردم ایران نگاه می‌کنند و از ما الگو می‌گیرند که این خیلی مهم است. از طرفی برای مردم و مخاطب باید تبیین کنیم که می‌خواهیم یک حکومت جهانی داشته باشیم باید مقدمات ظهور امام زمان را آماده کنیم که می‌خواهد حکومت جهانی داشته باشد، این را باید تبیین کنیم و جزء ضروریات کار ماست تا جایی هم که بتوانیم تلاش می‌کنیم.

تریبون روضه



این بارکد را اسکن کنید



علمدار روضه این مسائل باید در سینه‌زنی‌ها بیاید

امروز الحمدلله نظام طاغوت بر سر کار نیست؛ اما حرف‌های دیگری برای گفتن و علم‌های دیگری برای بلند کردن وجود دارد. همه مفاهیمی که امروز نظام اسلامی دنبال آن هاست: عدالت، مبارزه با فساد، مبارزه با استکبار جهانی، مبارزه با تبعیض، توجه به شایسته‌سالاری و شایسته‌گزینی، مفاهیم اساسی دینی ماست و همه‌اش هم حسینی است. این‌ها باید در سینه‌زنی‌ها بیاید. آیا این‌ها با نوحه و روضه و گریه و ناله، می‌سازد؟ البته؛ چون همه این عناصر، در آن حادثه وجود دارد. آن حادثه، یک ترکیب عجیب و یک الیاز چندین عنصره است. ذهن‌های فعال، عناصر را درست تجزیه کنند و آن‌ها را در صفحه روز عاشورا و شب عاشورا و ایام محرم و در کلمات آن بزرگوار پیدا کنند و آن‌ها را مطرح نمایند. بیانات در دیدار مسئولان هیئت‌های رزمندگان اسلام از سراسر کشور، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۰

محرم نامه

ضمیمه چهلمین شماره نشریه روضه



هجرت و مجاهدت لازمه ایمان است



نداشته باشد. نمی‌شود کسی بگوید «من مؤمنم» و به طور کلی مجاهدت نداشته باشد. این غیر ممکن است.

چنین حرفی مثل این است که بگویی قند هست، ولی شیرینی نیست؛ یا بگویی عسل هست، ولی شیرینی نیست؛ آتش هست، ولی حرارت نیست. مثال‌های ساده می‌زنم تا مطلب روشن شود. شیرینی از آثار وجودی عسل است و از آن جداشدنی نیست؛ حرارت اثر وجودی آتش است و از آتش لاینفک است. لذا محال است که «ایمان» باشد و به‌طور کلی «هجرت در راه خدا» نباشد؛ محال است که «ایمان» باشد و به‌طور کلی «مجاهدت در راه خدا» نباشد. اتفاقاً اینها خودش دوائر وجودی است که نشانه ایمان است و انسان می‌تواند با اینها ایمان خود را خوب محک بزند. مثل اینکه یک چیز را می‌چشی، می‌بینی شیرین هست یا نه؛ اگر شیرین نبود، می‌گذاری کنار و می‌گویی این عسل نیست. اینها هم دو خصوصیت خیلی روشن و نشانه ایمان و از لوازم وجودی و لاینفک از ایمان هستند.

تمام انبیای الهی به خصوص آنها که مُرسَل بودند، همگی این دو ویژگی را داشتند. تمام انبیا هم هجرت داشتند و هم مجاهدت. لذا حرکت امام حسین (علیه السلام) با حرکت انبیای الهی تطابق دارد؛ بلکه اختلافات و امتیازاتی هم دارد. حرکت امام حسین (علیه السلام) با امتیازاتی همراه بود که در جلسات آینده این امتیازات را مطرح می‌کنم. حرکتی که یک بخش آن نفی بود و یک بخش آن هم نهی شد. ظاهر حرکت حضرت، از مدینه به مکه و از مکه به سوی عراق، خودش یک نوع هجرت است. آنهایی هم که با او بودند، همه همین کار را کردند و در راه خدا هجرت کردند. البته این را هم بدانید که پای این هجرت‌ها و مجاهدت‌ها باید ایستاد. چون از نظر ظاهر، ممکن است دشواری‌های زیادی در پی داشته باشد.

می‌شود و دیگری هجرت درونی است که از آن تعبیر به «هجرت کبری» می‌کنند. همچنان که دو مجاهده و جهاد فی سبیل الله داریم؛ یکی جهاد اصغر است و دیگری جهاد اکبر است. اینها را بعد وارد می‌شوم و توضیح می‌دهم؛ فعلاً سرفصل‌ها را فقط تا مطلب کمی روشن شود. بنابراین حقیقت ایمان، دل‌بستگی به خدا است. هجرت و مجاهدت هم از لوازم وجودی ایمان است و از حقیقت ایمان جداشدنی است. هر کدام از هجرت و مجاهدت، هم جنبه بیرونی دارند و هم جنبه درونی دارند. البته چون ایمان دارای مراتب است و شدت و ضعف دارد، قهراً آثار وجودی آن هم به همان تناسب شدت و ضعف دارد؛ ولی نمی‌شود کسی بگوید «من مؤمنم» و به‌طور کلی هجرت

«هجرت» و «مجاهدت» از لوازم وجودی ایمان هستند. لذا این هجرت و مجاهدت که در آیات قرآن در کنار ایمان آمده است، دو لازمه وجودی ایمان هستند.

چند خط روضه

أهل و لا عشیرة» [۹]. من در این شهر نه خانواده‌ای دارم، نه عشیره‌ای و فامیلی؛ یعنی من در این شهر غریبم و هیچ‌کس را ندارم. طوعه سؤال می‌کند تو کیستی؟ می‌گوید من مسلم بن عقیل هستم. مسلم می‌خواست که طوعه یک شب را به او فرصت بدهد، اما او از مسلم پذیرایی مناسبی می‌کند. فردای آن روز خانه طوعه را محاصره کردند. مسلم از خانه بیرون می‌آید و مبارزه می‌کند. کسانی که آمده بودند او را بگیرند، همه ادعای اسلام و ایمان می‌کردند، اما هیچ‌یک از آثار وجودی ایمان در آنها نبود؛ فقط ادعا بود. مسلم را محاصره کردند، ضربه‌هایی به او زدند و او را دستگیر کردند. وقتی دستگیر شد، های‌های شروع به گریه کرد. اینجا بود که عبدالله بن عباس به مسلم گفت تو که برای چنین امر بزرگی یعنی حکومت قیام کرده‌ای، زشت است که حالا که دستگیر شده‌ای، گریه کنی. مسلم گفت «ها اُیکِی لَنفِسی»، من برای خودم گریه نمی‌کنم؛ «وَ لَکِن اُیکِی عَلِی الْحَسَنِ (علیه السلام)»؛ من برای محبوبم گریه می‌کنم. من عاشقم و برای معشوقم گریه می‌کنم؛ من دلبسته حسینم. من گریه می‌کنم، چون به محبوبم نامه نوشته‌ام که دست زن و بچه‌ها را بگیر و به اینجا بیا...

ایمانی خیلی قوی باشد که این غربت و تنهایی اصلاً در او اثر نگذارد. مسلم سابقه آشنایی چندانی با کوفه نداشت؛ در این کوچه‌ها می‌گشت تا رسید به خانه پیرزنی که کنار در ایستاده بود. مسلم تشنه بود؛ یعنی این قدر غریب و تنها شده بود که آب هم به او نداده بودند؟! البته این تشنگی یک بُعد معرفتی هم دارد که بحث جداگانه‌ای است و آن اینکه مسلم باید به مولایش اقتدا کند؛ یعنی همان‌طور که حسین (علیه السلام) تشنه بود، مسلم هم باید این تشنگی را بجشد. حتی در لحظات آخر هم این «اقتدا به مولا» را می‌بینیم. مسلم به آن پیرزن و می‌گوید: «یا اُمّه الله»، کمی آب به من می‌دهی؟ طوعه می‌رود و آب می‌آورد، مسلم آب را می‌نوشد و ظرف را بر می‌گرداند و همان‌جا در کوچه، جلوی خانه پیرزن بر زمین می‌نشیند. طوعه به او رو می‌کند و می‌گوید «یا عبدالله»، چرا اینجا نشسته‌ای؟ بلند شو و به سراغ خانواده‌ها برو. مسلم ساکت نشسته است؛ بار دوم هم جواب نمی‌دهد. بار سوم طوعه می‌گوید شایسته نیست که جلوی در خانه ما بنشیند؛ بلند شو برو پیش خانواده‌ها، مسلم می‌گوید «یا اُمّه الله ما لی فی هَذَا المِصرِ

مُسلم همراه امام حسین (علیه السلام) هجرت کرده بود و حضرت او را به کوفه فرستادند. وقتی مسلم از طرف امام حسین (علیه السلام) به کوفه آمد، از او استقبال با شکوهی کردند. آن‌طور که در تاریخ هست، دوازده هزار نفر و بلکه بیشتر، آمدند و همه با او بیعت کردند. اما وقتی که عبدالله آن‌طور تهدید و تطمیع کرد، همین مسلم کارش به جایی می‌رسد که وقتی وارد مسجد کوفه شد، مردم یکی‌یکی رفتند و دور مسلم را خالی کردند. مسلم به مسجد آمد و می‌خواست برای نماز مغرب بایستد؛ می‌نویسند از آن چندین هزار، فقط سی نفر همراه او مانده بود. می‌دانی یعنی چه؟! اگر انسان بخواهد خودش را آزمایش کند و ببیند که مؤمن هست یا نیست، در چنین موقعیتی معلوم می‌شود. مسلم نماز مغرب را با این سی نفر خواند. نماز که تمام شد، راه افتاد که از مسجد بیرون بیاید؛ وارد صحن مسجد که شد، دید فقط ده نفر همراه او هستند و آن بیست نفر هم رفته‌اند. از در مسجد که بیرون آمد، دید دیگر یک نفر هم باقی نمانده است؛ تک و تنها شد. حالا مسلم چه کار کند؟ در این کوچه‌های کوفه سرگردان بود. این صحنه واقعاً صحنه عجیبی است. انسان باید از نظر

۱۰ فرمان هیئت‌داری

وقتی يك خادم «مدیر» می شود بر پایی جلسه عزای سیدالشهدا با هر کیفیتی نیاز به یک مدیر دارد. مدیری که از «الف» تا «تاء» تمت» مراسم را برنامه‌ریزی می‌کند. اما قبل از هر چیزی با ید بدانیم ارزش منصب مدیریت هیئت زمانی قیمتی است که فلسفه آن را بشناسیم. مدیر هیئت شخصی است که در محرم بیش از بقیه به لطف و عنایت صاحب مجلس (امام حسین) نیازمند است و به این دلیل او را برای خادمی مستمعین و گریه‌کنان جلسه امام حسین دعوت می‌کنند. صدها هزار مثل سلیمان در این حرم مشغول لحظه‌های شریف‌گدایی‌اند پس یا مدیر هیئت نشوید یا بدانید که شما را انتخاب کرده‌اند. به جرأت می‌توان گفت فارغ از حجم فراوان کارهای اجرایی مدیریت هیئت به راحتی می‌توان معنوی‌ترین لحظات را در همین فعالیت‌هایافت. مدیران و خادمان هیات های مذهبی در گرایش و علاقه‌مندی مردم به اهل بیت علیهم‌السلام بسیار نقش دارند و نوع برخوردشان به خصوص ادب و تواضعشان در مقابل مهمانان و عزاداران

شاید برای برخی «ماه محرم» صرفاً اولین ماه از سال‌های هجری قمری است؛ اما برای شیعیان شروعی فصلی دوباره در زندگی و خونی تازه در رگ‌های جامعه است. متداول‌ترین نوع عزاداری از سال‌های دور تاکنون برگزاری مراسم روضه است که از چهار رکن: بانی جلسه، سخنران جلسه، مداح و «بانی جلسه» نقشی محوری در برگزاری مراسم روضه دارد و بنا داریم در ده بخش نکاتی صمیمانه جهت برگزاری با کیفیت مراسم هیئت با محوریت «مدیر» یا «مستول هیئت» تقدیم کنیم. باشد که با عنایت و عمل به این نکات و توصیه‌ها، همگان از حضور و شرکت در مراسم عزاداری شامل اجر و ثواب بیشتری شوند.

علی زارعی رضایی

دل و جان و فکر مخاطب را باید تعمیر و آباد و سیراب کنیم | علمدار روضه



از دو طرف نباید لطمه بخوریم: نه ما باید مسائل سیاسی را بکلی از حیطة حرف و گفت و تلاش و مجاهدت تبلیغی خودمان خارج کنیم؛ آن چنان که دشمنان روی آن ده‌ها سال سرمایه‌گذاری کردند، ولی نهضت اسلامی آمد و این سرمایه‌گذاری را آتش زد و از بین برد و گفتار و اندیشه‌ی سیاسی را وارد متن فعالیت‌های دینی کرد، و نه از این طرف باید بیفتیم که تصور کنیم همه‌ی منبر، همه‌ی تبلیغ، همه‌ی مخاطبه‌ی با مردم و با مؤمنین، یعنی این که بنشینیم مسائل امریکا و اسرائیل و مسائل سیاسی را تحلیل کنیم؛ نخیر، یک کار واجب‌تر اگر نباشد، واجب دیگری وجود دارد و آن، دل مخاطب شماست. دل و جان و فکر او را بایستی تعمیر و آباد و سیراب کنیم. بیانات در دیدار با روحانیان و مبلغان، در آستانه‌ی محرم، ۵ بهمن ۱۳۸۴



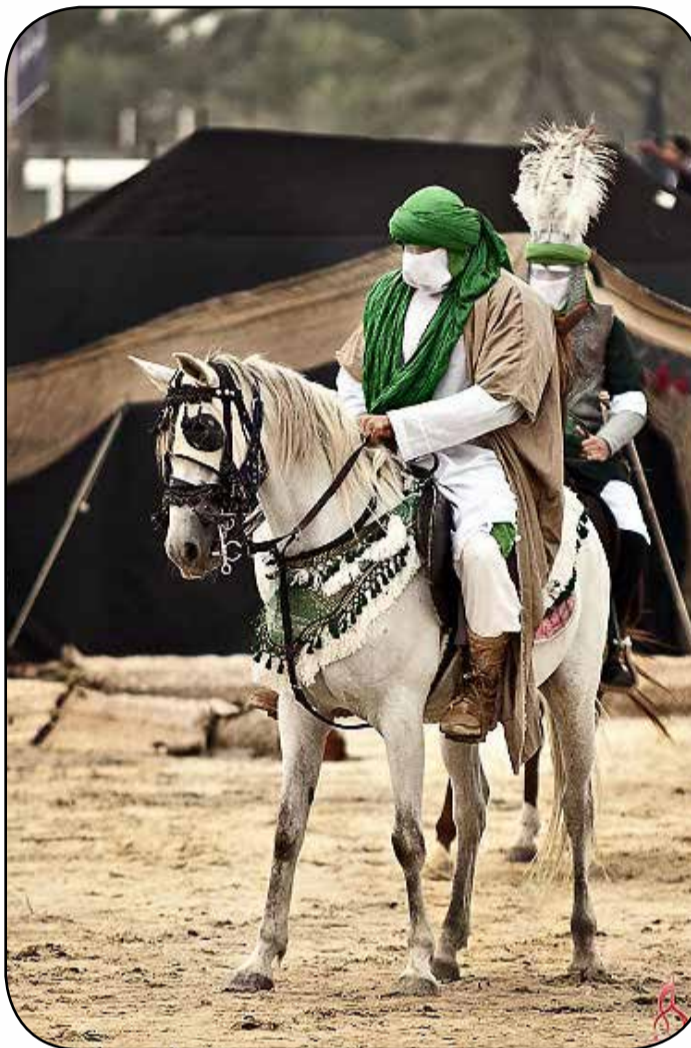
این بازگرد را اسکن کنید

محرم ماه

ضمیمه چهلین شماره نشریه روضه



هجرت کبری؛ هجرت درونی است



باید هر دو قسم اینها را داشته باشد. هجرت کبری، هجرت درونی است. آن هم کوچ و گریز است، ولی گریزی درونی برای حفظ آن تعلق قلبی انسان به خدا

هجرت، در اصل به معنای کوچ کردن است؛ یک حالت گریز و انتقال و سفر است. هجرت صغری، همین کوچ کردن ظاهری از مناطقی که به منطقه‌ی دیگر است. در ادیان و شرایع الهی میبینیم که رُسل، که در هر مقطع زمانی سرآمد مؤمنین و دل‌بستگان به خدا بودند، همگی هجرت صغری داشتند. این هجرت صغری در ارتباط با همان ایمان ایشان بود. یعنی دل‌بستگی به خدا موجب میشد که برای حفظ ایمانشان، جلای وطن میکردند. در صدر اسلام هم همینطور بود. حتی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) هم برای حفظ این دل‌بستگی مسلمانان را به هجرت امر میکردند. البته حفظ دل‌بستگی به دو گونه است که بعداً بحث میکنم.

هجرت کبری چیز دیگری است. اینها همه برای حفظ آن دل‌بستگی به خدا هجرت میکردند. البته هم هجرت‌های شخصی داریم و هم هجرت‌های مربوط به انبیا و اولیا را داریم که اینها بر این اساس که هجرت بر محور حفظ چه چیزی است با هم فرق میکنند.

به طور مختصر به آیهای که ابتدای بحث تلاوت کردم، توجه کنید. می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» فی سبیل الله، یعنی هجرت برای حفظ همان دل‌بستگی انسان به خدا است. اصلاً مؤمن حقیقی مهاجر است. مؤمن حقیقی باید این هجرت را داشته باشد. لذا می‌فرماید: «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا». بنابراین، یک مؤمن حقیقی داریم و یک مؤمن مجازی؛ مؤمن حقیقی باید هجرت و مجاهدت داشته باشد؛ هم هجرت صغری و کبری، هم جهاد اصغر و اکبر. مؤمن حقیقی

است. این هجرت در ارتباط با جمیع ابعاد درونی انسان مطرح است. من در مباحثم این مسأله را مکرر گفتم که ارزشمندترین بُعد وجودی انسان، دل او است. لذا انسان باید این بُعد را ارزش خود، که چیزی مافوق آن نیست را حفظ کند و کاری کند که این بُعد وجودی که در پیچهای است به سوی لامتناهی و الله تعالی، باز بماند و بسته نشود. همه هجرت‌ها برای حفظ همین تعلق دل و دل‌بستگی انسان به خدا است.

حالا میرویم سراغ هجرت درونی؛ هجرت کبری از اینجا شروع میشود که مواظب باش که قلبت به غیر خدا وابستگی پیدا نکند. این مراقبت از دل، خودش یکی از مراتب هجرت کبری است. یعنی دلت را کوچ بده و نگذار به سمت غیر خدا برود. اگر دیدی دلت به سمت غیر خدا می‌رود، رویگردانش کن و آن را به سوی خدا برگردان. خود اینکه انسان مقتصد شود که از زناات اخلاقی گریز داشته باشد، این هم هجرت است. همه اینها هجرت درونی است؛ تا برسد به اعضا و جوارح بیرونی که اگر انسان از گناه گریز داشته باشد، این هم خودش هجرت است. تمام اینها هجرت فی سبیل‌الله است.

بنابر این هم هجرت صغری داریم و هم هجرت کبری؛ هجرت صغری مربوط به جسم انسان است و هجرت کبری مربوط به روح و آن چیزهایی است که در ارتباط با درون انسان است. این هجرت، بیرونی است و آن، درونی است. هر دو هم بر یک محور هستند و آن «حفظ دل‌بستگی به خدا» است. اصلاً مؤمن نمیتواند هجرت نداشته باشد. چون گفتیم که هجرت لازمه وجودی ایمان است. مثل اینکه غسل نمی‌تواند شیرین نباشد.

چند خط روضه

عاشورا، هجرت درونی حُرّ

بالاخره حُرّ جلوی راه را میگیرد؛ امام حسین (علیه السلام) میگوید پس من بر میگردم و راه را عوض می‌کنم. دومین نشانه سعادت‌مندی حُرّ اینجا پیدا می‌شود. جلوی حضرت را میگیرد و می‌گوید نمیگذارم بروی. امام حسین (علیه السلام) میفرماید «تَكَلُّنَاكَ أُمَّكَ، مَا تَرِيدُ مِنِّي» مادرت به عزایت بنشینند؛ از من چه میخواهی؟ حُرّ در جواب امام حسین (علیه السلام) چه میگوید؟ میگوید چه کنم؟! اگر غیر از تو بود و اسم مادر مرا میبرد، همان‌طور که اسم مادرم را برده بود اسم مادرت را میبرد؛ اما چه کنم که مادر تو زهر (سلام الله علیها) است و من نمیتوانم اسمش را ببرم مگر به بهترین وجه. روز عاشورا حسین (علیه السلام) آمد و با عمر سعد صحبت کرد، حُرّ هم آنجا ایستاده بود؛ ابوالفضل (علیه السلام) هم ایستاده بود. حضرت پیشنهادهایی مطرح کردند و عمر سعد نپذیرفت. وقتی حسین (علیه السلام) رفت، حُرّ رو کرد به عمر سعد و گفت چه کار میخواهی بکنی؟ گفت جنگی کنم با حسین که آسان‌ترین آن این باشد که دست‌ها از پیکرها و سرها از بدن‌ها جدا شود. میدانی چه شد؟ حُرّ کنار کشید؛ چون او مهاجر است. این را میگویند «هجرت».

آمد سوار مرکب شد، اما بدنش می‌لرزید. «مهاجرین اوس» میگوید دیدم حُرّ همینطور می‌لرزید. به او گفتم این چه حالی است که تو را میبینی؟ اگر از سرداران کوفه از من سؤال می-

حُرّ بن زبیر ریاحی میگوید با هزار سوار از کوفه بیرون آمدم؛ عبیدالله مرا مأمور کرده بود که بروم و سر راه حسین (علیه السلام) را بگیرم. یک وقت دیدم مثل اینکه یک منادی دارد ندا میکند: «ای حُرّ، بشارت باد تو را به بهشت!» عجب! گویا آن ندا میگوید ای حُرّ، این سفری که میکنی و این راهی که میروی هجرت است. حُرّ میگوید پیش خودم فکر کردم من که دارم میروم جلوی راه پسر پیغمبر را بگیرم. چنین سفری که به سوی بهشت نیست؛ بلکه باید به سوی جهنم باشد! شنیدهایم دیگر، می‌آید سر راه امام حسین (علیه السلام) و آن پذیرایی از آنها میشود که حسین (علیه السلام) می‌گوید به آنها آب بدهید و آب میدهند و... ماجرا از اینجا شروع میشود و حُرّ کمکم آنچه در درون داشت را بیرون میریزد؛ به نظر من اولین نشانه سعادت و عاقبت بهخیری حُرّ اینجا بود که حسین (علیه السلام) میگوید ظهر شده است و میخواهم نماز بخوانم. تو برو با لشکرت نماز بخوان و من هم با اصحابم. اما حُرّ میگوید نه، شما بفرمایید جلو، ما هم به شما اقتدا میکنیم. امام حسین (علیه السلام) نماز را میخواند و تمام میشود؛ بین دو نماز هم خطبه می‌خواند. نماز عصر را هم میخواند تا اینکه بعد از نماز حضرت میفرماید که من بنا به دعوت شما آمده‌ام و این هم نامه‌های شما است و میفرمایند نامه‌هایشان را بیاورید. دوازده هزار نامه‌ای که اهل کوفه نوشته بودند را آوردند و ریختند. حُرّ میگوید من جزء کسانی که به شما نامه نوشتهاند نیستم.

آمد از راه امین‌آبیا و اولیا، دیلانی شد کربلا
بوی هفتاد و دو گل پیچیده امشب در فضا، دیلانی شد کربلا

اینجا کجاست؟ حاصل خاکش فقط غم است
فرست فقط برای غم اینجا فراهم است
این خاک، آینه‌ست، ترک خورده یا کاه، نه
روی زمین تجلی یک جسم در هم است
یک گوشه دست یک نفر افتاده بر زمین
یک گوشه مشک و یک طرف صحنه، پرچم است

دبروز این زمین به عطش مبتلا شد
امروز روضه خانه‌ی یک قامت خم است
در این زمین‌زمانه پر از بغض چکمه‌ای ست
برسینه‌ای که آینه‌ی عرش اعظم است
خس خس کتان گلوی عطشناک یک نفر
بر زیر خنجر است و دلش قطب عالم است

در هروله ست مادر اصغر در این زمین
یک چشمه خون به زیر گلو جای زمزم است
غم، جمله‌ی وجود حرم را گرفته است
باز این چه شورش است که در خلق عالم است
علی زاری رضایی

فرای قیامت که هیچ چیز از انسان نمی‌خرند، اشک بر سیدالشهدا علیه السلام را مثل دانه‌ی ذری برای نقد می‌کنند.
سحاب رحمت ص ۲۵۷

۱۰ فرمان هیئت‌داری



این آخرین سوی امید باشید.
پس کارها که ریز شدند، مسئولیت‌ها فراوان می‌شوند؛ چای ریز، سقا، کفش جفت‌کن، مسئول سیستم صوتی و ...
از طرفی اگر مسئولیت‌های برگزار می‌شود روضه بیشتر شد که طبعاً مسئولین هم بیشتر می‌شوند، التزام مسئولین جهت حضور بموقع در مراسمات بالا خواهد رفت که این امر هم برای جلسه و هم برای مستمع مفید خواهد بود.
چقدر زیباست که در لیست برگزار کنندگان روضه سیدالشهدا اسلامی اشخاص مختلفی نزد خداوند ثبت و ضبط شود که در این دستگاه، هیچ فعالیتی بدون اجر نخواهد ماند.

نکاتی پیرامون «خادمین» در مراسم روضه

یکی از هنرهایی که مدیر مراسم روضه باید آن را دارا باشد «قدرت تقسیم» امور اجرایی هیئت است. بایستی تمام کارهای هیئت را ریز به ریز نوشت و این کار هم دلیل دارد...
به ایام محرم که نزدیک می‌شود، بجهت‌های هیئت با شما تماس می‌گیرند که امسال چه کاری را به عهده بگیرند و در چه فضایی به امام حسین (ع) و مراسم عزاداری ایشان کمک بکنند. در واقع در روزهای عزاداری امام حسین (ع) پای خیلی‌ها به حسینیه باز می‌شود؛ خیلی‌ها که شاید ماه رمضان هم سراغ شما و این مجالس را نگیرند؛ یادتان باشد شرکت و خدمت در مجالس ماه محرم تنها نخ ارتباط برخی مهمانان امام حسین با خداست؛ مبادا شما عامل خاموش شدن



این بارکد را اسکن کنید



علمدار روضه هیئت امام حسین سکولار ما نداریم!

هیئت‌ها نمیتوانند سکولار باشند؛ هیئت امام حسین سکولار ما نداریم! هرکس علاقه‌مند به امام حسین است، یعنی علاقه‌مند به اسلام سیاسی است، اسلام مجاهد است، اسلام مقاتله است، اسلام خون دادن است، اسلام جان دادن است؛ معنای اعتقاد به امام حسین این است. اینکه آدم در یک مجلس روضه یا هیئت عزاداری مراقب باشد که نیاید وارد مباحث اسلام سیاسی بشود، این غلط است. البته معنای این حرف این نیست که هر حادثه‌ی سیاسی در کشور اتفاق میافتد، ما باید حتماً در مجلس روضه آن را با یک گرایش خاصی - حالا یا این طرف، یا آن طرف - بیان کنیم و احیاناً با یک چیزهایی هم همراه باشد؛ نه، اما فکر انقلاب، فکر اسلام، خط مبارکی که امام (رضوان الله علیه) در این مملکت ترسیم کردند و باقی گذاشتند، اینها بایستی در مجموعه‌ها و مانند اینها حضور داشته باشد. دیدار با اعضای ستاد مرکزی هیئت رزمندگان اسلام ۱۳۹۲/۰۸/۲۰

روزنامه

ضمیمه چهلمین شماره نشریه روضه



ترک هجرت به بهانه استضعاف

پس این هجرت و انتقال بیرونی و این حرکت ظاهری، برای حفظ آن هجرت درونی و حرکت باطنی است. آن هجرت درونی ارزنده است؛ این حرکت بیرونی موضوعیت ندارد، بلکه طریقت دارد و برای حفظ آن حرکت درونی است. باید آن را حفظ کنی، نه اینکه برعکس عمل کنی و برای حفظ دنیا هجرت کنی و آن حرکت درونی را از بین ببری!

پس در اسلام، محیط را ترک کردن و فرار کردن نداریم؛ بلکه باید در حدّ توان برای تغییر محیط تلاش کرد و پای کار ایستادگی کرد. بله، آنجایی که نمی‌توانی محیط را اصلاح کنی، برای اینکه خودت فاسد نشوی باید هجرت کنی؛ وگرنه خودت هم مبتلا به آن بیماری می‌شوی و فاسد می‌شوی. این بیماری روحی هم تدریجاً الحصول است، نه دفعی الحصول. جوّ حاکم بر محیط‌ها روی انسان اثر می‌گذارد و انسان را ناخودآگاه مسموم می‌کند.

اسلام هم دقیقاً به این مسائل توجه داشته و همان‌طور که دیدید، در آیات قرآن فرموده که عذری پذیرفته نیست. هنگام مرگ که ملک‌الموت آمده جانش را بگیرد، می‌گوید این چه وضعی است که تو داری؟ این کارها چیست که کرده‌ای؟ می‌گوید: «کُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ»؛ مستضعف بودم! نتوانستم دینم را حفظ کنم! این استضعاف، استضعاف دینی است. اما ملائک به اینها می‌گویند عذرتان پذیرفته نیست؛

چون می‌توانستید هجرت کنید و

نکردید.

جلسه

گذشته خطبه

علی (علیه

السلام) در

نهج البلاغه

را خواندم که

حضرت فرمود کسی

که حرکت اعتقادی و



حضرت می‌فرمایند چنین آدمی را دیگر نمی‌توان مستضعف خواند؛ کسی که هجرت درونی کرده و به حق رسیده، گوش‌هایش حق را شنیده و حقیقت در قلبش هم جایگزین شده، او دیگر مستضعف نیست. مستضعف کسی است که از نظر درونی و بُعد قلبی پیوند با حق نداشته باشد. به این می‌گوییم استضعاف اعتقادی که استضعاف عملی را هم در پی دارد.

اما کسی که از خانه‌اش بلند می‌شود و می‌رود مسجد، کسی که می‌رود تا مطلبی را یاد بگیرد، در حقیقت هجرت می‌کند؛ همه اینها از مصادیق هجرت ممدوح است. این هجرت‌ها یا مقدمه آن هجرت درونی است و یا چنین شخصی هجرت درونی کرده و حالا می‌خواهد آن را حفظ کند. لذا انسان وقتی سر در راهی دین و دنیا رسید، باید هجرت کند و دست از این دنیا بردارد. در این دنیا خبری نیست!

هجرت حسینی و حسینیان

وقتی امام حسین (علیه السلام) وارد کربلا شد، آن‌طور که من در مقاتل دیده‌ام، حضرت دو نامه نوشت؛ یکی به برادرش در مدینه و یکی هم به حبیب بن مظاهر در کوفه. اما آنچه به برادرش، محمد بن حنفیه می‌نویسد، کوتاه است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ مِنْ قِبَلِهِ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ أَمَا بَعْدُ فَكَأَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ وَ كَأَنَّ الْآخِرَةَ لَمْ تَزَلْ وَ السَّلَامُ». [۱] اگر تمام عالم فدایت شود، باز هم کم است حسین جان!

وقتی رسید به کربلا و هجرت صغرایش تمام شد، این نامه را می‌نویسد؛ این نامه‌ای است از حسین بن علی به محمد بن علی و هر که نزد او است از فرزندان بنی هاشم؛ اما بعد، بدانید که دنیا را چنان قرار دادیم که گویی هرگز نبود و آخرت را دائم و باقی می‌دانیم. آخرت را بر دنیا اختیار کرده و از دنیا چشم پوشیدیم؛ و السلام. برای چه کسی کوچ کردم و آمدم اینجا؟ برای «او» آمدم و چشم از این دنیا پوشیدم.

کسی که حجت الهی را شناخته، در حقیقت هجرت درونی کرده و از باطل روی گردان شده و رو به سوی حق آورده است. حضرت در ادامه فرمود: «وَلَا يَقَعُ اسْمُ الْإِسْتِضْعَافِ عَلَيَّ مِنْ بَلْعَتِهِ الْحُجَّةُ فَسَمِعْتُهَا أَنَّهُ وَ وَعَاَهَا قَلْبُهُ». [۱۰] چنین کسی دیگر نمی‌تواند بگوید من مستضعف بودم.

جلسه گذشته عرض کردم که این عبارت اشاره به آیه «كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ» است.

در اسلام، محیط را ترک کردن و فرار کردن نداریم؛ بلکه باید محیط تلاش کرد و پای کار ایستادگی کرد

چند خط روضه

تاریخ ثبت شود.

حبیب از خانه بیرون آمد؛ در بازار «مسلم بن عوسجه» را دید. با یکدیگر قرار گذاشتند و با هم به سمت کربلا حرکت کردند. اصحاب حسین (علیه السلام) دیدند دو نفر دارند به سمت خیمه‌های حسین (علیه السلام) می‌آیند. همه تعجب کردند؛ چون هر روز، هزار هزار نفر به لشکر عمر سعد می‌پیوستند، و این عجیب بود این دو نفر به سمت خیمات حسین (علیه السلام) می‌آمدند. این دو پیرمرد که آمدند، اصحاب به استقبال آنها رفتند؛ دیدند حبیب است و مسلم بن عوسجه. وقتی خبر به خیمات حسین (علیه السلام) رسید که این دو نفر آمده‌اند حسین (علیه السلام) را یاری کنند، زینب (سلام الله علیها) کسی را فرستاد و گفت برو سلام مرا به حبیب برسان. نوشته‌اند که وقتی سلام زینب (سلام الله علیها) را به حبیب رساندند، حبیب خاک‌های کربلا را بلند می‌کرد و روی سر خود می‌ریخت و می‌گفت من که باشم که دختر امیر عرب به من سلام برساند! یعنی این خانم‌ها این قدر احساس غربت می‌کردند.

قبیله‌اش بفهمند و نگذارند که او برود. همسرش سؤال کرد نمی‌روی؟ حبیب گفت نه، من پیر شده‌ام و کز و قزی ندارم؛ چه‌طور با او راه بیفتم؟ همسرش گفت حسین پسر پیغمبر تو را دعوت کرده، آن وقت تو نمی‌خواهی دعوت او را اجابت کنی؟! جواب خدا را چگونه می‌توانی بدهی؟! حبیب گفت می‌دانی اگر من بروم آن وقت عیدالله چه کار می‌کند؟ خانه مرا خراب می‌کند و تو را به اسارت می‌گیرد و می‌برد. شروع کرد همه این عواقب و ضربه‌های دنیایی را برای او بیان کرد.

همسرش گفت تو برو، بگذار خانه را خراب کند، بگذار مرا به اسارت بگیرد. حبیب باز هم گفت نه، من نمی‌روم. اینجا بود که همسرش بلند شد، روسری خودش را انداخت روی سر حبیب و به حبیب گفت نمی‌روی؟! پس مثل خانم‌ها در خانه بنشین! بعد گفت خدایا، کاش من مرد بودم و می‌توانستم بروم کربلا تا حسین را یاری کنم! ای کاش من این هجرت را می‌کردم! حبیب گفت نه، این حرف‌هایی که زدم برای این بود که می‌خواستم ببینم تو چه می‌گویی. من آن چنان هجرتی کنم که تا قیام قیامت نامم در

یک نامه دیگر هم می‌نویسد به کوفه: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى الرَّجُلِ الْفَقِيهِ حَبِيبِ بْنِ مَظَاهِرِ الْأَسَدِيِّ»؛ نامه‌ای است از حسین به حبیب. چقدر هم از او تجلیل می‌کند! «أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّا قَدْ نَزَلْنَا كَرْبَلَا»؛ ما وارد کربلا شدیم. «وَأَنْتَ تَعْلَمُ قَرَابَتَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ»؛ تو پیوند من با پیغمبر را می‌دانی. «فَإِنْ أَرَدْتَ نَصْرَتَنَا فَأَقْدِمِ إِلَيْنَا عَاجِلًا»؛ اگر می‌خواهی مرا یاری کنی، زود بیا. همان گونه که من هجرت کردم، تو هم باید هجرت کنی. تو هم باید از کوفه به کربلا بیایی.

حبیب نشست به کوفه و با همسرش داشتند صبحانه می‌خوردند که قاصد آمد و نامه را داد و رفت. حبیب نامه را گرفت و خواند. همسرش سؤال کرد نامه از کیست؟ گفت این نامه از حسین پسر پیغمبر است. همسرش گفت چه نوشته است؟ حبیب گفت هیچی! آمده کربلا، من را هم دعوت کرده که بروم و به او کمک کنم. همسرش پرسید می‌روی یا نه؟ حبیب گفت نه، من نمی‌توانم بروم!

حبیب به قول معروف تقیه می‌کرد، برای اینکه می‌باید یک‌وقت



علی زارعی رضایی

مأموریت رضاخان پهلوی این بود که دستگاه روحانیت و روضه‌خوانی را تقریباً تعطیل کند؛ لذا در آن زمان نزد آقا شیخ عبدالکریم حائری رحمه‌الله گفته شد: روضه‌خوانی امر مستحبی است؛ شما با جلوگیری رضاخان از آن مخالفت نکنید. ایشان در جواب فرمودند: بله مستحب است، اما هزار واجب در آن است.

زیرا مجلس روضه فقط روضه‌خوانی نیست، بلکه مجلس درس احکام و معارف و عقاید و ترویج مذهب است. رضاخان به آقای بهبهانی رحمه‌الله، که دارای آن همه عظمت و احترام بود، گفته بود: تو عمالمه را از سر بردار تا دیگر و کلاهی مجلس هم متابعت کنند! او گفت: این دیگه نشدنی است!

در محضر بهجت، ج ۳، ص ۲۸۵

۱۰ فرمان هیئت‌داری

نکاتی پیرامون «ترتینات» در مراسم روضه

یکی دیگر از کارهایی که باید در مراسم عزاداری ماه محرم انجام شود، سیاه‌پوش کردن تکیه، حسینیه، مسجد یا هر محلی که برای عزاداری تدارک دیده شده می‌باشد. کتیبه محتشم را می‌توان لازم لاینفک و پای ثابت پارچه‌های عزاداری دانست. پارچه‌های معرفی هیئت را معمولاً پشت منبر و یکی را در ب هیئت نصب می‌کنند. سعی کنید از ابتکارات و کارهای جدیدی که متناسب با شؤون مراسم باشد، استفاده کنید. در مراسم شام غریبان در بعضی از هیأت‌ها وقتی چراغ‌ها خاموش است، تعدادی کودک کدک شمع به دست وارد جمع شده، مظلومیت بازماندگان روز عاشورا را برای حاضران تداعی می‌کنند. نحوه سیاه‌پوش کردن فضا و استفاده‌ی بجا از پیام‌های عاشورایی، در تعدادی از هیأت‌ها به شکل‌های متفاوت و جالبی صورت می‌گیرد.



هر چقدر سیاه‌پوش کردن حسینیه با نظم و ظرافت انجام شود از چشمان مهمانان دلربایی خواهد کرد. نصب روایاتی از اهل بیت عصمت و طهارت و بخصوص امام حسین (ع) و جملات کوتاه و زیبا از بزرگان و پیرغلامان می‌تواند فضای ترتینات حسینیه‌ی شما را «محتوا محور» کند. البته چندسالی است جامعه‌ایمانی شعر با هم‌فکری هیئت‌های سراسری کشور، شعار ثابتی را برای هماهنگ کردن محتوای هیئات انتخاب می‌کند که در نوع خود جالب است. شما می‌توانید به بهره‌گیری از شعار محوری هیئات نماذ آن را در محل برگزاری مراسم نصب کنید. حس زیبایی را ایجاد می‌کند اگر برای هر شب متناسب با صاحب آن شب، پرچم یا نام مبارک آنها را در جلسه نصب کنند. مثلاً شب نهم منتسب به حضرت قمر بنی‌هاشم، شب ششم به قاسم بن الحسن و شب سوم منتسب به حضرت رقیه است.

به مسئله‌ی قرآن اهتمام ورزیده بشود علمدار روضه

چقدر خوب است که در محافل هیئت‌ها، به مسئله‌ی قرآن - قرآن خوانی و معارف قرآنی - اهتمام ورزیده بشود؛ چقدر خوب است که در این نوحه‌خوانیها مضامین اسلامی، مضامین انقلابی، مضامین قرآنی گنجانده بشود؛ دیدار با اعضای ستاد مرکزی هیئت رزمندگان اسلام ۱۳۹۲/۰۸/۲۰



این بازگرد را اسکن کنید

حکیمانه

ضمیمه چهلین شماره نشریه روضه



چرا عمر سعد «دنیا» را بر «دین» مقدم کرد؟

شنیده‌اید که می‌گویند عمر سعد دینش را به دنیا پیش فروخت. من به قول طلبگی به هر دو وجه این تعبیر اشکال دارم و این حرف را حرف درستی نمی‌دانم. اینطور نیست که عمر سعد دینش را به دنیا پیش فروخته باشد. اشکال اول این تعبیر آن است که او اصلاً دین نداشت تا بخواهد بفروشد! ما در بحث‌های فقهی مان می‌گوییم: «لَا تَبِعْ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ» یعنی انسان چیزی که ندارد را نمی‌فروشد. عمر سعد اصلاً دین نداشت که بفروشد!



دین را به «دنیا» نفروخت؛ بلکه دین را به «وعده دنیا» فروخت! لذا این‌طور که طریحی نقل می‌کند، کار عمر سعد خیلی پست‌تر است.

نقل دیگر، نقل مشهور است که می‌گویند نه، عبدالله حکم ده‌ساله حکومت ری را برای عمر سعد نوشت، اما به او عمر سعد نداد. بلافاصله بعد از اینکه از کربلا برگشت و به کوفه رسید، گفت آن حکمی که برای من نوشتی را بده. عبدالله گفت آن کاغذ را گم کردم! عمر سعد گفت یعنی چه که گم کردم؟! وقتی عمر سعد از پیش عبدالله برگشت، گفت هیچ کس بدتر از من به خانه‌اش بازنگشت؛ زیرا از امیری فاجر و ظالم اطاعت کردم و عدالت را پایمال و قربان را قطع کردم و به هیچ چیز هم نرسیدم! پس مبادله‌ای هم با او نشد. لذا گرچه خیلی‌ها می‌گویند دینش را به دنیا فروخت، اما من به این مطلب اشکال دارم. حال و روز او بدتر از این حرف‌ها بود!

عمر بن سعد دین را به «دنیا» نفروخت؛ بلکه دین را به «وعده دنیا» فروخت!

من یکوقت می‌گفتم یک گوسفند را وقتی می‌خواهند به کشتارگاه ببرند یک دسته علف به او نشان می‌دهند تا حیوان به دنبال علف راه بیفتد و به کشتارگاه برود. اما کنار گوش حیوان هرقدر هم بگویی «با من بیا تا به تو علف بدهم»، هیچوقت با وعده علف دنبالت راه نمی‌افتد! اما این انسان ضعیف بدبخت که اشرف مخلوقات عالم است، با «وعده دنیا» فریب می‌خورد!

البته ماجرای عمر سعد دو جور نقل شده است که من با نگاه طلبگی روی این مطلب دقیق می‌شوم و هر دو نقل را بررسی می‌کنم. یکی نقل طریحی است که می‌گوید عبدالله آمد و عده‌ای از سران کفر، از جمله عمر سعد را جمع کرد و به آن‌ها گفت هرکس به جنگ حسین برود، من شش سال حکومت ری را به او می‌دهم. یعنی عبدالله «وعده» داد و عمر سعد هم قبول کرد. بنابر این، او دینش را با حکومت ری مبادله نکرد. چون عبدالله که حکومت ری را به او نداد بود؛ فقط «وعده» حکومت را داد. پس او

چند خط روضه

وقتی امام حسین (علیه السلام) وارد کربلا شد، آن‌طور که من در مقابل دیده‌ام، حضرت دو نامه نوشت؛ یکی به برادرش در مدینه و یکی هم به حبیب بن مظاهر در کوفه. اما آنچه به برادرش، محمد بن حنفیه می‌نویسد، کوتاه است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَمَنْ قَبْلَهُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ أَمَّا بَعْدُ فَكَانَ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ وَكَانَ الْآخِرَةُ لَمْ تَزَلْ وَالسَّلَامُ».

همان‌گونه که من هجرت کردم، تو هم باید هجرت کنی. تو هم باید از کوفه به کربلا بیایی. حبیب نشسته بود و با همسرش داشتند صبحانه می‌خوردند که قاصد آمد و نامه را داد و رفت. حبیب نامه را گرفت و خواند. همسرش سؤال کرد نامه از کیست؟ گفت این نامه از حسین پسر پیغمبر است. همسرش گفت چه نوشته است؟ حبیب گفت هیچی! آمده کربلا، من را هم دعوت کرده که بروم و به او کمک کنم. همسرش پرسید می‌روی یا نه؟ حبیب گفت نه، من نمی‌توانم بروم! حبیب به قول معروف تقیه می‌کرد، برای اینکه مبادا یکوقت قبیله‌اش بفهمند و نگذارند که او برود. همسرش سؤال کرد نمی‌روی؟ حبیب گفت نه، من پیر شده‌ام و کز و فری ندارم؛ چه‌طور با او راه بیفتم؟ همسرش گفت حسین پسر پیغمبر تو را دعوت کرده، آنوقت تو نمی‌خواهی دعوت او را اجابت کنی؟! جواب خدا را چگونه می‌توانی بدهی؟! حبیب گفت می‌دانی اگر من بروم آنوقت عبدالله چه کار می‌کند؟ خانه مرا خراب می‌کند و تو را به اسارت می‌گیرد و می‌برد. شروع کرد همه این عواقب و ضربه‌های دنیایی را برای او بیان کرد.

همسرش گفت تو برو، بگذار خانه را خراب کند، بگذار مرا به اسارت بگیرد. حبیب باز هم گفت نه، من نمی‌روم. اینجا بود که همسرش بلند شد، روسری خودش را انداخت روی سر حبیب و به حبیب گفت نمی‌روی؟! پس مثل

جان! وقتی رسید به کربلا، این نامه را می‌نویسد؛ این نامه‌ای است از حسین بن علی به محمد بن علی و هر که نزد او است از فرزندان بنی هاشم؛ اما بعد، بدانید که دنیا را چنان قرار دادیم که گویی هرگز نبود و آخرت را دائم و باقی می‌دانیم. آخرت را بر دنیا اختیار کرده و از دنیا چشم پوشیدیم؛ و السلام. برای چه کسی کوچ کردم و آمدم اینجا؟ برای «او» آمدم و چشم از این دنیا پوشیدم. یک نامه دیگر هم می‌نویسد به کوفه: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى الرَّجُلِ الْفَقِيهِ حَبِيبِ بْنِ مَظَاهِرِ الْأَسَدِيِّ»؛ نامه‌ای است از حسین به حبیب. چقدر هم از او تجلیل می‌کند! «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّا قَدْ نَزَلْنَا كَرْبَلَا»؛ ما وارد کربلا شدیم. «وَ أَنْتَ تَعْلَمُ قَرَابَتَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ»؛ تو پیوند من با پیغمبر را می‌دانی. «فَإِنِ أَرَدْتَ نَضْرَتَنَا فَأَقْبِدْ إِلَيْنَا عَاجِلًا»؛ اگر می‌خواهی مرا یاری کنی، زود بیا.



از آداب مجالس روضه‌خوانی

بعضی از پیرمردهای قم نقل می‌کردند که آقای اراکی رحمه‌الله در هر ماه یا در هر هفته روضه‌خوانی داشتند؛ و در آن زمان که پنکه و کولر نبود، در مجلس بادبزن‌های دستی می‌گذاشتند. در مجالس روضه‌خوانی کربلا نیز گویا بادبزن گذاشتن برای حاضران و مستمعین، مانند سیگار و چای، شرط کار بود. میرزای شیرازی بزرگ رحمه‌الله بر سر قبر مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی روضه می‌گذاشت و در مجلس روضه چایی می‌داد.

این قدر تفاوت بین ما و علمای گذشته که صاحب این همه کرامات بوده‌اند، چیست؟ باید آن منشأ را پیدا کرد.

در محضر بهجت، ج ۳، ص ۲۰۸

۱۰ فرمان هیئت‌داری



یکی از کارهایی که برای فرهنگ‌سازی تلاوت قرآن در مراسم عزاداری اباعبدالله (حسین) (ع) می‌تواند انجام شود این است که در وقت مناسبی یک فرصتی برای تلاوت جمعی قسمتی از قرآن داده شود، به این نحوی که در مراسم عزاداری یک قاری بخواند و مردم نیز گوش کنند تا هم حال و هوای خیمه‌های امام حسین (ع) تداعی شود و هم انس با قرآن در بین مردم فراگیر شود. در واقع یکی از زیباترین لحظات در هیئت که عموم مستمعین از برگزاری آن استقبال می‌کنند ختم جمعی قرآن است. قرار نیست هر شب یک بار قرآن را ختم کنید؛ شایسته است با برنامه‌ریزی دقیق و دعوت از قاریان خوب، در ده یا سی جلسه به ترتیب و با همکاری مستمعین قرآن را ختم کرده و ثواب ختم را هر شب به یکی از شهدای کربلا هدیه دهید. بهترین زمان شروع برنامه ختم قرآن قبل از سخنرانی و بعد از فرانت زیارت عاشورا است. تهیه رحل و قرآن‌های عثمان طه با خط درشت و همچنین چینش زیبای جلسه به حضور حداکثری مخاطبان در این برنامه کمک می‌کند.

نکاتی پیرامون «جمع خوانی قرآن» در مراسم روضه

تلاش ما باید بر این باشد که در کنار عزاداری برای سیدالشهدا (ع) در هیئت‌های مذهبی، مستمعین را به سمت قرآن نیز توجه دهیم که البته پرداختن به این امر توقع نایجایی نیست. در کنار عزاداری برای سیدالشهدا (ع)، تلاوت قرآن نیز باید به صورت عمومی ترویج شود تا به عنوان یک نماد و سنت در مراسم عزاداری سیدالشهدا (ع) و باران شان تثبیت شود و یادآور تلاوت قرآن حضرت اباعبدالله (حسین) (ع) و اصحابشان در شب عاشورا و در خیمه‌های صحرائی کربلا باشد. مسئولان هیئت‌های مذهبی باید در کنار عزاداری برای اباعبدالله (حسین) (ع) به موضوع قرآن در خطابه‌ها، مباحث و مراثی به صورت علمی پرداخته و تلاوت قرآن در هیئت‌های مذهبی را به عنوان یک اقدام جدی داشته باشند.



این بارکد را اسکن کنید



علمدار روضه هیچکس غیر از شما نمیتواند این کار را بکند

یک وقت هست که سینه میزنند و صد بار با تعبیرات مختلف مثلاً میگویند «حسین وای»، «خب این یک کاری است اما هیچ فایده‌ای ندارد و هیچ چیزی از «حسین وای» انسان نمیفهمد و یاد نمیگیرد. یک وقت هست که شما در همین مطلبی که [عزادار] تکرار میکند و حرفی که [با آن] سینه میزند، با زبان نوحه و با زبان شعر، یک مسئله‌ی روز، یک مسئله‌ی انقلابی، یک مسئله‌ی اسلامی، یک معرفت قرآنی را می‌کنجانبید؛ او وقتی تکرار میکند، در ذهن او ملکه میشود؛ این خیلی باارزش است. کاری است که هیچ‌کس دیگر غیر از شما نمیتواند این کار را بکند؛ یعنی هیچ رسانه‌ای واقعا قادر نیست که این جور معارف الهی را با جسم و جان و فکر و روح و احساس و عقل و مانند اینها آمیخته کند. لذا کار کار مهمی است. دیدار با اعضای ستاد مرکزی هیئت رزمندگان اسلام ۱۳۹۲/۰۸/۲۰

عاشورا

ضمیمه چهلمین شماره نشریه روضه

مجلس پنجم

رابطه هجرت و جهاد

راه است. «و تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى». [۱۱] «تَزَوَّدُوا» یعنی توشه بگیرید؛ که اشاره به این است که ای مسافران الی‌الله، ای سالکان الی‌الله، توشه بگیرید که همانا بهترین توشه «تقوا» است. بنابر این هجرت کبری متوقف بر جهاد اکبر است که جهاد اکبر هم عبارت است از ریاضت و تقوای کامل؛ و نتیجه این جهاد با نفس هم «لَنْهَدِيْتَهُمْ سُبُلَنَا» می‌شود. از این «سُبُلَنَا» معلوم می‌شود که خدا راه‌های زیادی به سوی خودش قرار داده است. «الطَّرِيقُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ». راه‌های به سوی خدا به عدد نفَس‌های خلایق است. می‌فرماید «انفاس»، نه «نفوس»؛ بعضی به اشتباه خیال می‌کنند منظور، نفوس و آدم‌ها است. نخیر! انفاس یعنی نفَس‌هایی که می‌کشیم. این خیلی بیشتر از تعداد آدم‌ها است. آن هم «انفاس الخلائق»؛ یعنی نفَس‌های مخلوقات، نه فقط نفَس‌های ما انسان‌ها!

بنابر این اگر بخواهی قُرب الی‌الله پیدا کنی، او دستت را می‌گیرد و تو را در آن راهی می‌گذارد که باید به آن منتهی شوی. البته پس از تحمل ریاضت‌ها و تحصیل تقوا است که می‌توانی از خانه نفَس بیرون بیایی. اول باید شهید شوی، بعد راه بیفتی به سمت خدا. البته شهادت هم دارای مراتبی است که خودش بحث جداگانه‌ای دارد.



غلبه کنی، خدا راه را به تو نشان می‌دهد که از کجا بروی؛ «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا». [۹] هجرت کبری متوقف بر جهاد اکبر است و جهاد اکبر است که موجب می‌شود انسان راه رسیدن به خدا را پیدا کند.

در جهاد اکبر این طور است که اگر در این مجاهده غالب شوی، یک محصول و نتیجه‌ای دارد که روی نفس منعکس می‌شود؛ و آن نتیجه عبارت از «تقوا» است که: «لِبِأْسِ التَّقْوَى ذَلِكِ خَيْرٌ». [۱۰] بازده و نتیجه جهاد اکبر، زاد و توشه تو در این

اگر بخواهیم «هجرت» را با «جهاد» مقایسه کنیم و نسبت‌هایشان را بیان کنیم، باید بگوییم در باب جهاد نیز همانند هجرت، یک جهاد اصغر داریم و یک جهاد اکبر. جهاد اصغر عبارت است از این که انسان از منزل و مأوایش کوچ می‌کند و به سوی دشمن می‌رود. خود این هجرت هم هست؛ یعنی همان‌گونه که جهاد اصغر است، هجرت صغری هم هست. در هر سفری که انسان می‌کند و هر سیر و کوچی که دارد، اولاً باید راه را بلد باشد. آیا می‌شود مقصدی را برای سفر در نظر گرفت ولی راه رسیدن به او را ندانست؟ راه را باید بلد باشیم تا به مقصد برسیم. لذا انسان در هر هجرتی، نیازمند راهنما و راه‌بلد است تا او را راهنمایی کند؛ دلیل راه می‌خواهد. ثانیاً هر مسافری در هر سفری که انجام می‌دهد خصوصاً اگر مسیر طولانی باشد - زاد و توشه راه می‌خواهد که از آن تغذیه کند و نیرو بگیرد. حتی اگر پیاده هم بخواهد برود و قدم بردارد، زاد و توشه نیاز دارد. این دو مورد در هر سفری صدق می‌کند و ظاهراً قابل انکار نیست.

در باب هجرت کبری هم هر دو مورد لازم است؛ هم راهنما و دلیل راه و هم زاد و توشه. حالا این دو را چگونه فراهم کنیم؟ هر دوی اینها باز هم متوقف بر همین جهاد اکبر است. اگر توانستی در این درگیری درونی بر هواهای نفسانیات

ابن‌الحسن (ع)، عبدالرشید عموجان عشقت جان خریدم من از حرمت تا فلک خریدم عموجان عشقت جان خریدم

رهاکن عمه مرا باید امتحان بدهم رسیده موقع آنکه خودی نشان بدهم رهاکن عمه مرا تا شجاعت علوی نشان حرمه و خولی و ستان بدهم دلم قرار ندارد در این قفس باید کبوتر دل خود را به آسمان بدهم عمو سپاه حسن می‌رسد به یاری تو من آمدم که حسن را نشانان بدهم عمو شلوعی گودال بیش از اندازه است خدا کند بتوانم نجاتان بدهم سپر برای تو با سینه می‌شوم هیبت‌ها اگر به نیزه و شمشیرها امان بدهم مگر که زنده نباشم که در دل گودال اجازه زدن را به کوفیان بدهم من آمدم که شوم حائل تو با عمه مباد فرصت دیدن به عمه جان بدهم عمو ببین شده دستم ز پوست آویزان جدا شود چو علمدار اگر تکان بدهم کسی ندیده به گودال آنچه من دیدم عمو خدا نکند من ز دستتان بدهم صدای مرکب و نعل جدید می‌آید عمو چگونه خبر را به استخوان بدهم فقط نصیب من و شیر خواره شد این فخر که روی سینه مولای خویش جان بدهم عزیز فاطمه انگشتر تو را ای کاش بگیرم و خودم آن را به ساریان بدهم برای آنکه جسارت به بیگرت نشود خودم لباس تنت را به این و آن بدهم مهدی‌مقیمی



این مزاحمت‌ها اشکال ندارد بلند کردن صدای بلندگوهای مساجد و روضه‌خوانی‌ها اگر به اندازه‌ای باشد که هر کس بخواهد بخواند، بتواند بخواند، اشکال ندارد. در غیر این صورت - یعنی اگر بلند کردن صدای بلندگو به اندازه‌ای باشد که هر کس خواست بخواند، نتواند بخواند - خلاف سیره متشرعه است؛ زیرا ممکن است در اطراف مسجد یا تکیه، افراد مبتلا به مرض قلبی باشند، و یا شخصی غیرمريض در اطراف باشد که بخواهد فردای آن روز سر کار برود، و نتواند بخواند، یا مزاحمت او که می‌خواهد روزی عایله خود را تأمین کند، اشکال ندارد؟! در محضر نهج، ج ۲، ص ۲۲

چند خط روضه

چرا؟ چون حسین (علیه السلام) او را هجرت داد، آن هم هجرتی درونی؛ و چه سریع هم هجرتش داد! «فَمَا لَيْتَ أَنْ جَاءَ مُسْتَبْشِرًا، قَدْ أَشْرَقَ وَجْهَهُ»؛ راوی می‌گوید وقتی زهیر از خیمه حضرت بیرون آمد، دیدیم نورانیتی و تلاوویی پیدا کرده است. این نورانیت هم اثر همان هجرت درونی است. به محض اینکه به خیمه خودش برگشت، رو کرد به همراهان و گفت همه‌تان بروید؛ همه! پرسیدیم زهیر چه شد؟! در پاسخ، فقط یک جمله گفت: «عَزَمْتُ عَلَى صُحْبَةِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام)». یعنی می‌خواهم دیگر با حسین (علیه السلام) باشم! نمی‌خواهم از او جدا شوم! «إِنَّ الْحُسَيْنَ مَصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاة»؛ ببین چه کرد با زهیر!

حتی به همسرش می‌گوید تو هم برو! با تو هم دیگر کاری ندارم. همسرش گفت کجا بروم؟! من منشأ سعادت تو شدم! من تو را فرستادم که بروی و سخن حسین (علیه السلام) را بشنوی. چگونه است که تو می‌خواهی روز قیامت نزد پیغمبر اکرم (صل الله علیه و اله و سلم) سرافراز باشی، اما چرا من پیش فاطمه ۳ سرافرازی نکنم؟! این‌طور شد که همسرش هم آمد کربلا.

روز عاشورا وقتی نبرد تمام شد، همسر زهیر کفنی به غلام زهیر داد و گفت برو مولایت را کفن کن؛ بدنش روی زمین افتاده است. غلام رفت و برگشت، اما زهیر را کفن نکرد. همسر زهیر گفت چرا مولایت را کفن نکردی؟ غلام گفت آخر چگونه مولایم را کفن کنم، و حال آنکه بدن مظهر پسر پیغمبر به روی زمین افتاده است...

حرکت و هجرت صغری حضرت است. در تاریخ می‌نویسند زهیر، خَدَم و حَسَم خیلی داشت؛ کاروانش هم خیلی با تشکیلات و تجهیزات بود. بین راه و در حجاز مقید هم بود که جایی اطراق کند که با امام حسین (علیه السلام) مواجه نشود. یکی از همراهان زهیر می‌گوید در خیمه مشغول غذا خوردن بودیم که دیدیم از طرف حسین (علیه السلام) قاصدی آمد، سلامی داد و رو کرد به زهیر و گفت: «یا زهیر أجب إبا عبدالله»؛ زهیر بیا، حسین با تو کار دارد! یعنی دقیقاً همان چیزی که زهیر از آن فرار می‌کرد! این همان دست‌گیری حسین (علیه السلام) است. راوی می‌گوید: «كَأَنَّ عَلِيَّ رُؤُوسَنَا الطَّيْرِ»؛ مثل اینکه پرنده روی سر ما نشست باشد! ما یک چنین حالتی پیدا کردیم. به تعبیر من، لقمه‌ها همین‌طور در دستمان یا در دهانمان ماند! همه خشک شدیم! در این میان همسر زهیر، نگاهی به او کرد و گفت ای زهیر، سبحان الله! پسر پیغمبر تو را می‌خواند و تو درنگ می‌کنی؟! چه می‌شود اگر بروی و حرف‌هایش را گوش کنی و بیایی؟! ادب این‌طور اقتضا می‌کند. زهیر رفت و وارد خیمه حسین (علیه السلام) شد. حالا همه اینها منتظرند که ببینند چه می‌شود. این همه خَدَم و حَسَم داشت، عشیره‌اش بودند، پسر عموهایش بودند، عده خیلی زیادی همراه او بودند؛ حالا آن همه آدم بیرون ایستاده‌اند که ببینند چه می‌شود! صحنه باید صحنه عجیبی باشد! توقف او در خیمه حضرت خیلی مختصر بود. «فَمَا لَيْتَ أَنْ جَاءَ مُسْتَبْشِرًا»؛ یعنی رفت داخل خیمه، توقف کوتاهی کرد و آمد بیرون؛ اما این زهیر دیگر آن زهیر نیست!

امام حسین (علیه السلام) یک هجرت صغری داشت، که این هجرت صغری نسبت به هجرت کبری حضرت چند بعد دارد؛ یکی از این ابعاد، «هجرت دادن دیگران» است. این همان دست‌گیری است که وظیفه او است. از مکه که راه می‌افتد و هجرت صغری خود را شروع می‌کند، در بین راه چقدر دست‌گیری کرد! البته بعضی دعوت او را پذیرفتند و بعضی هم نپذیرفتند. مثلاً وقتی به «عبیدالله بن حَرّ جَعْفی» می‌رسد، حضرت خودش از خیمه‌اش راه می‌افتد و برای دست‌گیری از او به آنجا می‌رود. این خودش یک هجرت است. حرکت‌های حضرت، دقیقاً حرکت‌های هجرتی است.

حضرت با عبیدالله صحبت می‌کند، ولی به هر حال زمینه در او مساعد نبود. عبیدالله می‌گوید از کوفه بیرون نیامدم مگر برای اینکه مبادا تو بیایی و من مجبور شوم با تو بجنگم و علیه تو شمشیر بزنم! اصلاً برای اینکه با شما مواجه نشوم، از کوفه خارج شدم! چون می‌دانستم که وضع کوفه علیه شما است. معنای این جملات چیست؟ معنایش این است که من تابع قدرت روز هستم. این مطلب در آن روایت بود که خداوند فرمود تحت سلطه افراد فاسق قرار نگیرید؛ [۹] اما معنای حرف عبیدالله حَرّ جَعْفی این است که من تابع قدرت روز و تحت سلطه ملوک فاسق هستم. امام حسین (علیه السلام) یک نفر را این‌طور دست‌گیری می‌کند و او دعوت حضرت را نمی‌پذیرد، اما دیگری را خود حضرت نمی‌رود؛ بلکه برای او پیغام می‌فرستد و او هم می‌پذیرد و می‌آید. کار امام این است، وظیفه‌اش این است، هجرت صغری او برای این است که دیگران را هجرت کبری دهد. این یک بعد از

۱۰ فرمان هیئت‌داری



نکاتی پیرامون دعوت از «سخنرانان» در مراسم روضه

یکی از ارکان جلسه عزاداری دعوت از واعظ است. منبر در مراسم عزاداری سیدالشهدا (ع) رسالت مهم انتقال معارف و عبرت‌های عاشورا را به دوش می‌کشد. انتخاب سخنرانان در مراسم عزاداری بسیار مهم است؛ چرا که اولاً این ایام، زمانی است که مردم آمادگی و پذیرش بیشتری برای راهنمایی دارند و ثانیاً فرصت بسیار مناسبی برای بیان فلسفه‌ی قیام عاشورا و همچنین آشنا ساختن همه‌ی مردم - بخصوص نوجوانان و جوانان - با واقعیات اسلام و تشیع است. بنابراین گرداندگان اصلی چنین مراسمی باید بدانند که اگر در انتخاب سخنران دقت نکنند، فرصت‌های ارشادی را از دست خواهند داد. سعی کنید برای جلسه محرم از روحانیون حوزه‌های علمیه دعوت کرده و به آنها از قبل موضوع

پیشنهاد بدهید. گاهی سخنران برنامه، مطالب‌اش را برای «با تجربه‌ها» و پیرمردهای ریش سفید آماده می‌کند، غافل از اینکه مخاطبین او دانش آموز هستند!

مقام معظم رهبری بر موضوع محور و مفید بودن منابر تأکید دارند: «منبرها و سخنرانی‌های جلسات شما سازنده باشد، یعنی به گونه‌ای باشد که اگر کسی مثلاً سه سال در هیئت شما رفت و آمد می‌کند بعد از این مدت عوام از این جلسه بیرون نرود. فهمیده و آگاه و با معلومات خارج شود. منبر باید آدم‌ساز و فکر‌ساز باشد.»

معمولاً مدیر هیئت قبل از شروع برنامه هیئت همه هماهنگی‌های لازم را انجام می‌دهد و جزء اولین نفرات است که با حضور در مجلس، دیگران را به فراگیری معارف دینی دعوت می‌کند. یادتان نرود مستمع است که صاحب سخن را بر سر ذوق می‌آورد، پس؛ از پرداختن به مسائل حاشیه‌ای همچون گفتگو با دیگران حتی با ایهام و اشاره یا پیامک فرستادن و... جداً پرهیز کنید.

منبر باید آدم ساز و فکر ساز باشد علمدار روضه



منبر باید آدم ساز و فکر ساز باشد... این مجالس بایستی این چیزها را نشان دهد. شما این قضیه را مقایسه کنید با آن جلسه ای که مستمع دو ساعت از اول تا آخر جلسه می نشیند، اما هر چه گوش می کند، می بیند چیزی از این جلسه گیرش نیامد. بعضی از مجالس این گونه است، بنابراین آب و رنگ جلسه کافی نیست، باید روح جلسه هم این معنا را داشته باشد. چگونه این حاصل می شود؟ اول این که منبرها و سخنرانی های جلسات شما سازنده باشد، یعنی به گونه ای باشد که اگر کسی مثلاً سه سال در هیئت شما رفت و آمد می کند بعد از این مدت عوام از این جلسه بیرون نرود. فهمیده و آگاه و با معلومات خارج شود. منبر باید آدم ساز و فکر ساز باشد.



کثرت شهادت در جهاد اکبر



فرق دیگری که بین جهاد اصغر و جهاد اکبر هست، این است که در جهاد اصغر یک موت بیشتر نیست. وقتی مجاهد از خانه و دار و دیارش بیرون می آید و به سوی دشمن می رود و می جنگد، اگر توفیق داشت شهید می شود. اینجا فقط یک شهادت است، اما در جهاد اکبر که هجرت کبری متوقف بر آن است، شهادت ها و موت ها است. چه بسا اینکه آن جهاد، «اصغر» است و این «اکبر» از همین جهت باشد. علت کثرت شهادت و موت در جهاد اکبر این است که هر نیروی حیوانی که در انسان هست، این طور نیست که تنها یک خواسته داشته باشد، بلکه خواسته ها دارد؛ هم پول می خواهد، هم ریاست می خواهد و همین -

بجهد باید تک تک خواسته های نامشروع و نامعقول را سرکوب کند. باید تک تک سرهای این مارِ نفس را بکوبد.

پیغمبر اکرم (صل الله علیه و اله و سلم) فرمودند جهاد اکبر از جهاد اصغر ارزشمندتر است و در روایات متعدّد هم همین معنا بود، چه بسا به این دلیل است که جهاد اصغر یک شهادت دارد و جهاد اکبر شهادت ها دارد. حتی ممکن است کسی که در مسیر جهاد اکبر است، روزی هفتاد بار شهید شود و بمیرد. در حدیث معراج که اهل خیر و اهل آخرت را توصیف می کند، خداوند خطاب به پیغمبر اکرم (صل الله علیه و اله و سلم) می فرماید: «يَمُوتُ النَّاسُ مَرَّةً وَ يَمُوتُ أَحَدُهُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً مِنْ مَجَاهِدَةِ أَنْفُسِهِمْ وَ مَخَالَفَةِ هَوَاهُمْ وَ الشَّيْطَانُ الَّذِي يَجْرِي فِي عُرُوقِهِمْ». مردم یکبار بیشتر نمی میرند، ولی مهاجر در جهاد اکبر روزی هفتاد بار کشته می شود. عجب! روزی هفتاد مرتبه، به جهت مجاهده با نفس و مخالفت با هوای نفس و

در ادامه می فرماید: «لَا أَرَى فِي قَلْبِهِمْ شُغْلًا لِخَلْقِهِ»؛ این ها که جهاد با نفس می کنند، دیگر دلشان این سو و آن سو نمی رود. «فَوَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لِأَحْيَيْتَهُمْ حَيَاةً طَيِّبَةً إِذَا فَارَقَتْ أَرْوَاحَهُمْ وَ بِنِ جَسَدِهِمْ لَا أَسْلَطُ عَلَيْهِمْ مَلَكَ الْمَوْتِ وَ لَا يَلِي قَبْضَ رُوحِهِمْ غَيْرِي»؛ به

هر بار یک خواسته نفس را از بین بردن میشود یک شهادت

عزت و جلالم قسم، به آن ها حیات طیبه می بخشم و قبض روح آن ها را خودم انجام میدهم! خیلی زیبا است! بعد هم می فرماید: «وَ لَا فَتَحَنَّ لِرُوحِهِمْ أَبْوَابَ السَّمَاءِ كُلِّهَا وَ لَا تُفَعَّنَ الْحُجَبُ كُلُّهَا ذُوْنِي». [۳] تمام درهای آسمان را به روی ایشان می گشایم و همه حجابها را از سر راه آن ها مرتفع می کنم. یعنی هر کدام از این موت ها و شهادت ها یک حجاب و یک پرده را از سر راه مهاجر الی الله بر میدارند. جهاد اکبر پرده ها را بالا می زند و مسیر را باز می کند. همان طور که آیه شریفه فرمود: «وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا». [۴] حجابها را که بر میداریم، دیگر راه را می بیند.

به طور کلی ما در باب اطاعات و عبادات و حتی ترک معاصی روایاتی داریم که می گویند اگر فلان کار را کردی، همانند شهیدی یا اجر شهید را به تو می دهند؛ و یا اگر فلان معصیت را ترک کردی، تو شهیدی. آنهایی که اهل فقه هستند، می دانند که ما از این روایات خیلی داریم، خصوصاً در باب مستحبات. حال این سؤال مطرح می شود که چگونه ممکن است شخصی که اصلاً جبهه نرفته تا شهید شود، اجر شهید را ببرد؟ ریشه

این روایات این است که مجاهدین در جهاد اکبر هر بار که یک مبارزه درونی و جنگ درونی انجام می دهند و بر هوای نفس غلبه می کنند و یک خواسته نفس را از بین می برند، این میشود یک شهادت.



این بارکد را اسکن کنید

محرم نامه

ضمیمه چهلمین شماره نشریه روضه

۹

پس شریه تا تاریخ سپه ماه آمده است
قرص ماه آمده است
بایات زحسن (ع) یاری شاه آمده است
قرص ماه آمده است

ای ماه من! که ماهی در خون شناوری در موج خون، چقدر شبیه پیغمبری با جسم چاک تو شد امر، مشتبه تو قاسمی، عزیز دلم، یا که اکبری؟ اینقدر پیش چشم عمود دست و پا من جان می دهی و جان من از دست، می بری من بر توام به جای پدر، تو برای من جای علی اکبر و جای برادری مشکل گشای من شده بازوی کوچک انگار می کنم که تو عباس دیگری عمو شود فدات که طاقت نداشتی بر غربت عمو بنشیننی و بنگری شرح غم من و تو، همین مصرع است و بس من باغبان پیرم و تو یاس پربری امروز، روز غربت آل پیغمبر است نبؤد روا، مرا بگذاری و بگذری خواهی بیایخیزی، از این دست و پا زدن گویی هنوز، بر من مظلومه یآوری «هینم» از این شراره جانسوز و سوز دل مرهون عفو و رحمت ما، روز محشری غلامرؤسازگار



پس قهر این کسانی که می گویند: این مداحی چیست؟ مصیبت خوانی چیست؟ اشک ریختن چیست، این قدر احمق هستند که نمی فهمند این اشک طریقه تمام انبیاء علیهم السلام بود برای شوق لقاء الله، برای تحصیل رضوان الله، و مسئله دوستان خدا هم از همین باب است. محبت اینها هم اگر در فرح اینها و مصیبت و حزنشان اشک آورد، این هم همان طور است امثال گریه برای شوق و خوف خداست. دلیل خیلی است؛ اول اینکه همه انبیاء علیهم السلام از خوف خدا بکاء داشتند. آیا از شوق لقای خدا بکاء نداشتند؟ انبیاء علیهم السلام کارشان همین بوده است. اگر کسی انبیاء علیهم السلام را قبول دارد باید بکاء اینها را هم قبول داشته باشد. اما نادان ها می گویند: اشک چیست - نعوذ بالله - خرافات است، اینها چیست؟! این اشک چشم، به آن بالا مربوط است. عمل «مرداود» آن قدر مفضل است که از ظاهر تا غروب، بعضی ها آن را تمام نمی توانند بکنند! در آن نقل شده که در سجده آخر آن، سعی کن اشکی از چشمت بیاید؛ اگر آمد، علامت این است که دعایت مستجاب شده است.

به سوی محبوب، ص ۱۲۴

چند خط روضه

است به اینکه حتی علی اصغر هم کشته می شود. یعنی حضرت با کنایه به قاسم فهماند که تو هم شهید می شوی. روز عاشورا شد و اصحاب شهید شدند. وقتی علی اکبر رفت و شهید شد، اینجا بود که قاسم آمد خدمت عمو تا آماده شود و به میدان برود. از حضرت اذن میدان خواست. می نویسد: «وَ نَظَرَ الْحُسَيْنُ إِلَيْهِ قَدْ بَرَزَ»؛ حسین (علیه السلام) دید قاسم آماده شده و می خواهد به میدان برود. «عَتَنَقَهُ»؛ یعنی او را در آغوش گرفت و به خود چسباند. «وَ جَعَلَ يَبْكِيَانِ حَتَّى غَشِيَ عَلَيْهِمَا»؛ یعنی آن قدر حسین (علیه السلام) گریه کرد و قاسم گریه کرد، تا هر دو بی حال شدند و غش کردند. اما حسین (علیه السلام) به او اذن میدان نداد. می نویسد: «فَلَمْ يَزَلْ يَقْبَلُ يَدَيْهِ وَ رُجْلَيْهِ حَتَّى أَذِنَ لَهُ»؛ یعنی قاسم آن قدر دست و پای عمو را بوسید، تا اینکه عمو اجازه داد. قاسم به میدان رفت، اما طولی نکشید که صدایش بلند شد: «بَا عَمَاه»...

و امشب به پسرش متوسل شویم. صحبت های حضرت که تمام شد، قاسم به خدمت عمو آمد. آنچه عجیب است این است که مرحوم علامه مجلسی می نویسد: «هُوَ غَلَامٌ لَمْ يَبْلُغِ الْحُلُم». یعنی هنوز به حد بلوغ هم نرسیده بود. البته عجیب هم نیست، چون این پسر در دام حسین (علیه السلام) پرورده شده است و دست پرورده حسین است. قاسم رو کرد به عمویش و گفت: «بَا عَمَاه»، عمو جان! آیا من هم جزء این شهدا هستم یا نه؟ حسین (علیه السلام) نگفت شهید می شوی؛ نگاه کنید که جواب حضرت چه قدر آموزنده است! فرمود: «كَيْفَ الْمَوْتُ عِنْدَكَ». یعنی بگو بینم مرگ در ذائقه جانت چگونه است؟ قاسم جواب داد: «أَحْلَى مِنَ النَّسْلِ»؛ از عسل شیرین تر است. وقتی حسین [این جواب را شنید، باز هم صراحتاً به او نفرمود که تو هم از شهدایی؛ بلکه به او گفت فردا در این خیمه ها مردی جز علی بن الحسین - یعنی زین العابدین (علیه السلام) - باقی نمی ماند. این اشاره

امام حسین (علیه السلام) شب عاشورا خطبه می خواند؛ بعد رو می کند به اصحاب و می گوید اینها با من کار دارند. چرا؟ چون حسین (علیه السلام) پیکره اسلام است، اساس اسلام است. می فرماید اینها با شما کاری ندارند؛ هر کس می خواهد برود، برود. [۱۴] سیاهی شب را هم مثل مرکب راهواری بگیرد، دست زن و بچه مرا هم بگیرد و بروید. نوشته اند اصحاب بلند شدند، اولین نفر هم حضرت ابوالفضل (علیه السلام) است؛ گفت کجا برویم آقا؟! برویم که زنده بمانیم؟! زندگی بی تو زندگی است؟! اصحاب هر کدام با تعبیراتی، تک تک شروع به اظهار وفاداری کردند. یکی گفت اگر هفتاد بار هم در راه تو کشته شوم، دست از تو بر نمی دارم؛ دیگری گفت اگر هزار بار... وقتی همه حرفها تمام شد، حضرت رو کرد به اصحاب و گفت فردا همه تان شهید می شوید؛ راه این است. «وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِي مَهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ...» برویم سراغ کریم اهل بیت، امام حسن (علیه السلام)

۱۰ فرمان هیئت داری



اکرام می کردند، پس شما هم با تأسی از اهل بیت مداحان را راج دهید. ناگفته نماند بنیان نیکوکار برای مشارکت در برگزاری مراسم روضه و جلب ثواب، هدایای سخنرانان و مداحان را تقبل می کنند.

استفاده از آکو و سیستم های قوی صوتی در مراسم مختلف، از جمله مراسم عزاداری، رواج نامناسب و نایجابی پیدا کرده است. هیأت های عزاداری تصور می کنند با استفاده از این امکانات ایبهت و شکوه فعالیت خود را بیشتر می نمایند! در صورتی که صدای طبیعی انسانی، زیباتر و دلنشین تر است. افراط در استفاده از دستگاه های صوتی - به خصوص زمانی که خوب تنظیم هم نشده باشد - موجب خستگی، کسالت و بی حوصلگی شرکت کنندگان در مراسم می شود. این موضوع در فضاهای بسته از شدت بیشتری برخوردار است لذا لازم است نوحه سرایان به مردم فرصت دهند که اشعار را خودشان تکرار کنند. در حین تکرار مردم، وقتی نوحه سرا با استفاده از صدای قوی دستگاهها، با صدای طبیعی مردم همراه می شود، به دلیل غلبه ی صدای دستگاهها بر صدای عادی مردم، عملاً انگیزی از آنان برای همراهی کاهش می یابد.

نکاتی پیرامون دعوت از «مداحان» در مراسم روضه

یکی دیگر از ارکان جلسه عزای سیدالشهدا، روضه خوان یا همان مداح است. مداح قرار است اشعاری را هنرمندانه بخواند و بخش هایی از تاریخ کربلا را بازگو کند که مستمع با شنیدن مصائب اهل بیت عصمت و طهارت ضمن درس آموزی اشک از چشمان اش جاری شود.

اشکی که معصومین خیلی برایش پادش وعده داده اند، اشکی که می تواند گره گشای مشکلات بزرگ هر شخص باشد. اشکی که می تواند آب سردی در دل تفتیده عزاداران باشد. مرحوم آیت الله بهجت می فرماید: «فردای قیامت که هیچ چیز از انسان نمی خردند اشک بر سیدالشهدا را مثل دانه ی ذری برایش تقد می کنند» (کتاب رحمت واسعة ص ۲۵۷)

ظریف ترین و حساس ترین بخش عزاداری مربوط به مداحان است، پس در انتخاب مداحین سلیقه به خرج دهید. اهل بیت همواره مداحان با اخلاصی که غلوم نمی کردند را با صله های ارزشمند



این بارکد را اسکن کنید



علمدار روضه فرصت هیئت را غنیمت بشمارید

امروز جامعه‌ی مدّاح کشور، فرصت بسیار بزرگی را در اختیار دارد؛ شما مجالسی تشکیل می‌دهید؛ جمعیت‌های بزرگ، گاهی جمعیت‌های هزاران نفری و غالباً هم جوان جمع میشوند پای منبر شما و پای خواندن شما و مدیحه‌سرایی و مرثیه‌خوانی شما؛ از این فرصت بهتر؟ این همه مخاطب، این همه دل آماده‌ی شنیدن و نیوشیدن، این همه نفوس آماده‌ی تربیت شدن در اختیار شما هستند؛ این فرصت است؛ اِغْتَنِمُوا الْفُرْصَ فَاِنَّهَا تَمُرُّ مَرًّا السَّحَابِ (۶). این فرصت را مغتنم بشمارید؛ از این فرصت بهترین استفاده را بکنید. بیانات در دیدار مداحان اهل بیت (ع)، ۹۴/۱/۲۰

محرم ماه

ضمیمه چهلمین شماره نشریه روضه

مجلس هفتم

تقوا ثمره جهاد اکبر و توشه هجرت کبری

اما جهاد اکبر چیست؟ سرکوب هوای نفس به چه معنا است؟ گفتیم که هجرت کبری متوقف بر دو چیز است؛ اول اربتیاض و تقوا، دوم راه‌یابی. یعنی مهاجر دقیقاً مانند مسافر نیازمند است که راه را پیدا کند. جهاد اکبر همان اربتیاض است. نتیجه و ثمره‌اش هم تقوا است و این تقوا زاد و توشه مسافری است که هجرت الی‌الله دارد. حالا این ریاضت و سرکوب هوای نفس یعنی چه؟ خیلی روشن و ساده است! سرکوب هوای نفس، همان «ریاضت شرعیته» است. یعنی به دهان این حیوان درونی نفس، مهار شرع بزن و تمام اعمال و طاعات و عبادات، همگی در محدوده شرع باشد. جهاد اکبر همین است، نه یک‌سری مطالب ثقیل و پیچیده! پس این گام اول در جهاد اکبر است. البته ما در همین گام اولش هم مانده‌ایم! چون اگر ترک محرمات و اتیان به واجبات می‌کردیم، معصوم میشدیم. گام بعدی، انجام مستحبات و ترک مکروهات است. گام بعدی هم این است که باید راحت‌طلبی را در دنیا کنار گذاشت و «ابنِ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ» نشد، هرچند از راه حلال. پس همین‌طور می‌رویم جلو؛ از اتیان به واجبات و ترک محرمات، انجام مستحبات و ترک مکروهات و شهوات، تا برسیم به تقوا. راهش چیست؟ راه هم خیلی آسان است. راه همین است که در روایات ما مطرح شده است و آن «طاعت الهی» است.



باش و این قدر برای رسیدن به دنیا تلاش نکن و فقط به مقدار ضرورت از این دنیا بردار.

وقتی در این مسیر قرار گرفتی، اینجا است که هجرت کبرایت شروع می‌شود و به سمت او می‌روی و راه را هم برای تو باز می‌کنند. اگر تقوای الهی پیشه کردی، خدا راه را برای تو به سوی خودش باز می‌کند. در روایت هم داشتیم که اجتهاد، یعنی کوشش در اطاعت که محصول آن تقوا و راه رسیدن به خدا است. در آن آیه شریفه هم بود که: «وَ الَّذِینَ جَاهَدُوا فِینَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا». [۱۰] یا این آیه کریمه که فرمود: «وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیْرَ الرِّزَادِ التَّقْوَى» [۱۱] که مربوط به مسافر و کسی است که در راه قرار گرفته است. یا این آیه شریفه که: «بِأَیِّهَا الذِّینَ آمَنُوا اِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقَانًا». [۱۲] یعنی اگر تقوا داشته باشی، قدرت تشخیص راه از چاه را به‌دست می‌آوری.

همه این آیات هم‌سو هستند و همه این را می‌گویند که با «تقوا» است که می‌توان راه را از چاه تمیز داد. اما متأسفانه ما به خاطر راحت‌طلبی‌هایمان می‌نشینیم و هر کاری که دلمان خواست می‌کنیم و بعد هم می‌گوییم: «خدا یا بیاید دستم را بگیر که من معصیت نکنم!» توقع داریم خدا دستمان را بگیرد تا ما از او اطاعت کنیم! نخیر، تا این درگیری درونی و غلبه بر هواهای نفسانی حاصل نشود، به جایی نخواهی رسید!

این را هم بدانید که با این جهاد نفس یا جهاد اکبر ما، سودی به کیسه خدا نمی‌رود! «وَ مَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا یُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ اِنَّ اللَّهَ لَغَنِیٌّ عَنِ الْعَالَمِینَ». [۱۳] خدا از این مجاهدت‌ها و هجرت‌های ما بی‌نیاز است. سودش به کیسه خودت می‌رود؛ جهاد اکبر راه برای تو و برای هجرت کبرایت تو باز می‌کند؛ دیده درونی‌ات باز می‌شود و دیگر راه را نمی‌بینی؛ بلکه مقصد را می‌بینی و راحت می‌شوی! با همین اطاعت‌ها است که آن چیزی را که دیگران نمی‌بینند، تو می‌بینی.

و خواسته‌اش نامتناهی است. ولی ما اشتباه می‌کنیم و خیال می‌کنیم این طلب نامتناهی را می‌توانیم با امور محدود متناهی دنیایی پاسخ دهیم. کسی که سیری نا پذیر باشد، با یک کاسه غذا که نمی‌توانی او را سیر کنی! این نفس هم سیری‌ناپذیر است و طلبش نامتناهی است. خواسته‌های نفسانی ما سقف ندارد. از همین‌جا کشف می‌کنیم که یک موجود نا متناهی وجود دارد که این نفس، آن بی‌نیاز است و این می‌طلبد و این ماده و این دنیا که متناهی است او را سیر نمیکند. پس راحتی

این را هم بدانید که با این جهاد نفس یا جهاد اکبر ما، سودی به کیسه خدا نمی‌رود!



امام صادق(علیه السلام) فرمودند: «وَ اعْلَمُوا اَنَّهٗ لَیْسَ بَیْنَ اللَّهِ وَ بَیْنِ اَحَدٍ مِنْ خَلْقِهٖ مَلْکٌ مَقْرَبٌ وَ لَا نَبِیٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا مَنْ دُونَ ذَٰلِکَ مِنْ خَلْقِهٖ کَلِمَةٌ اِلَّا طَاعَتُهُمْ لَهُ». بین خدا و احدی از خلقش هیچ فاصله‌ی نیست؛ نه ملک مقرب‌تر به نبی مرسل و نه هیچ چیز و هیچ کس دیگر؛ تنها چیزی که انسان را به خدا می‌رساند، اطاعت از خدا است. «فَاَجْتَهَدُوا فِی طَاعَةِ اللَّهِ». [۹] پس به دنبال اطاعت از خدا باشید و مطیع خدا شوید. جهاد اکبر همین اطاعت از خدا است. البته نفس زیاد طلب است؛ یعنی طلب

چند خط روضه

بلکه به خواهرش می‌گوید برو فرزند شیرخوارم را بیاور. این کار حسین(صل الله علیه و اله و سلم) خیلی زیبایی دارد. زینب(سلام الله علیها) بچه را آورد. حسین(صل الله علیه و اله و سلم) آمد و در مقابل دشمن بچه را روی دست بلند کرد و به آنها نشان داد که ببینند بچه شیرخواره است. این جملات را گفت: «اِنَّ لَمْ تَرْحَمُوْنِیْ فَاَرْحَمُوْا هَٰذَا الرَّضِیْعَ». اگر به من رحم نمی‌کنید، به این طفل شیرخواره رحم کنید. «اَمَّا تَرَوْنَهٗ کَیْفَ یَتَلَطَّی عَطْشًا». مگر نمی‌بینید که چگونه از تشنگی دارد بی‌تابی می‌کند؟ می‌نویسند: «فَیَنْتَمَا هُوَ یُحَاطَبُهُمْ»، یعنی نگذاشتند صحبت حسین(صل الله علیه و اله و سلم) تمام شود؛ در بین سخنان حسین(صل الله علیه و اله و سلم) «اِنَّ رَمَاةَ حَرْمَلَةَ بَنِّ کَاهِلِ الْاَسَدِیِّ یَسْمَعُهٗ لَهٗ ثَلَاثَ شَعْبٍ»...

چنین هجرتی از کسی ندیده است. می‌گویند روز عاشورا، «فَتَنَطَّرَ یَمِینًا وَ شِمَالًا»؛ یک نگاه به سمت راست کرد، یک نگاه به سمت چپ کرد؛ «فَلَمْ یَرَ مِنْ اَصْحَابِهٖ اَحَدًا»، دیگر هیچ‌کس باقی نمانده است. همه شهید شده‌اند. حسین(صل الله علیه و اله و سلم) به جایی رسیده که حالا خودش باید به میدان برود. دیگر نوبت خودش است. می‌نویسند: «فَقَدَّمَ اِلٰی بَابِ الْخِیْمَةِ»، حسین(صل الله علیه و اله و سلم) کنار در خیمه‌ها آمد؛ «فَنَادٰی یَا اَخْتَاهُ»، خواهرش را صدا زد و فرمود: «اِیَّتِیْنِیْ یَوْلِدِی الرَّضِیْعَ حَتّٰی اَوْدَعَهٗ»، آن بچه شیرخواره مرا بیاور، می‌خواهم با او خداحافظی کنم. [۲۲]

امام حسین(صل الله علیه و اله و سلم) همسرش را صدا نکرد. یعنی مادر بچه را صدا نکرد که بچه را بیاور؛



مصطفی هاشمی نسب

مادر زبان گرفته و جانسوز می‌سرود: طفلکم قشنگ بود و گلم را نظر گرفت

سید صالح حلی علی‌سید ابوالحسن در منبر صحبت کردولی در اواخر عمر توبه کرد.

در محضر بهجت، ج ۳، ص ۱۸۴

۱۰ فرمان هیئت‌داری



نکاتی پیرامون «مکان خواهران» در مراسم روضه

یکی از بخش‌های معمول در هیئت نگاه جمعی و غیر ضروری می‌شود محل عزاداری خواهران است. حجت‌الاسلام پناهیان در یکی از سخنرانی‌های خود تاکید می‌کند: «زنان نیمی از جامعه نیستند؛ همه جامعه‌اند. زنان به دلیل تاثیر ویژه‌ای که در خانواده و تربیت فرزندان دارند، نقشی حساس‌تر و ویژه‌تر از مردان جامعه دارند. به همین دلیل بیشتر از مردان هم به رشد معنوی نیاز دارند.» متأسفانه مدیران هیئات بزرگ معمولاً جایی در محل برگزاری مراسم برای خواهران در نظر نمی‌گیرند و یا مکانی که در نظر می‌گیرند عموماً ضعیف، بدون امکانات و غیر مناسب است.

در روایاتی که برای پادشاهان عیسایی و خدمت به آنها نقل شده اصلاً فرقی میان زن و مرد دیده نشده است. بلکه خدمت به نوع عزادار مطلوب است. در تاریخ هم نقل شده زمانی که وجود مقدس امام صادق(ع) روضه سیدالشهدا برپا می‌کردند، ایشان برده‌ای در محل عزاداری نصب می‌کردند تا خانم‌های مومن نیز در برنامه عزاداری شرکت کنند. چقدر خوب می‌شود که مدیر هیئت در برنامه‌ریزی مراسمات دهه محرم، برای خانواده برنامهریزی کند نه صرفاً یک قشر خاص. هیئت خانوادگی (متشکل از پدر و مادر و فرزندان) هم در جلسه عزاداری و هم در آینده خانواده‌ها تاثیرگذار است. ناگفته نماند در حسینیه امام خمینی تهران که با حضور رهبر انقلاب مراسم عزاداری برقرار می‌شود، برای بانوان عزادار مکان مناسب در نظر گرفته شده که می‌تواند الگوی خوبی برای دیگر هیئات باشد.



اینکه ما مجلس عزاداری و مدح سیدالشهدا را - که عظمت او به خاطر شهادت است، عظمت او به خاطر فدکاری در راه خدا است، عظمت او به خاطر گذشت است؛ گذشت از همه چیز، از همه خواسته‌ها، از همه مطلوبیها - تبدیل کنیم به یک نقطه‌ی سبک، به یک جایی که یک تعدادی جوان لغت بشوند، بیزند هوا، بیزند پایین و ندانند چه میگویند، درست است؟ این شکر این نعمت است که خدا به شما داده؛ این صدای خوش نعمت است؛ این توانایی اداره‌ی مجلس نعمت است؛ اینها چیزهایی است که خدا به همه نداده است، به شما داده؛ باید این نعمتها را شکر بکنید. بنابراین من جامعهی مدّاح را از ته دل دوست میدارم؛ برایتان دعا میکنم؛ خداوند ان شاء الله به شماها توفیق بدهد، به شماها کمک کند؛ اَمّا این راه هم عرض میکنم که انتظارات از جامعهی مدّاح، امروز در جامعهی ایرانی و در کل نگاه منطقه‌ای، انتظار بالایی است. بیانات در دیدار مداحان اهل بیت (ع)، ۹۴/۱/۲۰

QR code and title: محرم ماهنامه. ضمیمه چهلمین شماره نشریه روضه.

چرا «جهاد با نفس»، «جهاد اکبر» است

است که جهاد تنها با شمشیر است. «قَالَ نَعَمْ» حضرت فرمودند: بله! «جِهَادُ الْمَرْءِ نَفْسُهُ»، [۷] تو حال باید بروی با خودت جهاد کنی و بجنگی! نظیر این روایات زیاد است. در روایتی دیگر باز حضرت به یکی از اصحابشان که از جنگ برگشته بود فرمودند: از جهاد اصغر بازگشتی و حال وقت جهاد با هوای نفس است. بعد از آن که انسان در این جهاد، نفس خود را مهار کرد می‌تواند «هجرت کبری» نموده و سیر معنوی و الی الله نماید. وقتی جلوی این چموش را گرفتی و مهارش کردی، وقتی آن را مؤدّب به آداب شرع نمودی وارد «هجرت کبری» خواهی شد. علی(علیه السلام) فرمود: «بینی اللعاقل ان لا یخلو فی کل حاله عن طاعة ربه و مجاهدة نفسه»، [۹] سزوار است انسان عاقل در همه حالات به خود دهنه شرع زده باشد. چه قدر زیبا است! در یک روایت دیگری دارد: «کفاک فی مجاهدة نفسک ان لاتزال ابدا لها مغالبا و علی اهلوتها محاربا»، [۱۰] ادر جهاد نفس کافی است که همیشه بر آن غلبه داشته باشی و در هواهایش با آن بجنگی. مهلتی نیست، فترتی وجود ندارد. همیشه باید بجنگی، تمام شدنی نیست. امام صادق(علیه السلام) فرمود: «مَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ إِذَا رَغِبَ وَ إِذَا رَهَبَ وَ إِذَا اُشْتَبِهَ وَ إِذَا غَضِبَ وَ إِذَا رَضِيَ حَرَّمَ اللهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ» [۱۱] کسی که بتواند نفس خود را مهار کند، آن‌گاه که مایل است، هنگامی که متفرق شود، هنگامی که دوست بدارد، آن‌گاه که بدش بیاید و یا خشمگین شود، هنگامی که شهوت طغیان کند، «حَرَّمَ اللهُ»، خدا آتش را بر او حرام می‌کند. معلوم می‌شود به اینکه جهنم ما از راه ترک جهاد اکبر است. جهنم ما از این راه است.



جهاد اکبر جز با اینکه انسان به این سه قوه مهار شرع بزند و نفس خود را تحت تصرف شرع در بیاورد میسر نخواهد شد. تصرف راه‌های مهار نفس را بیان کرده‌اند. این احکام نازل شده که در قرآن از آن به «حدود الله» تعبیر می‌شود برای خاطر همین است. «حدود الله» همان مرزهای الهی است و رعایت «مرزهای الهی» همان «جهاد اکبر» است. انسان باید هنگام تمایل یا نفرت، رهبت یا رغبت، یا رهبت، شهوت و یا غضب [۵] از نظر درونی خود را در قالب شرع قرار دهد. توجه کنید! ما خیال می‌کنیم این کار آسانی است، نخیر! خیلی مشکل است! این کار آن قدر به انسان فشار می‌آورد که هر فشارش به تعبیری یک موت محسوب می‌شود! هواهای نفسانی این گونه‌اند، لذا هر کدام از آن‌ها برای خود جُود و لشکریانی دارند. اینکه نسبت به این جهاد این همه تأکید شده به خاطر همین است. در کتاب فقه الرضا روایت شده است: «أَنَّ سَيِّدَنَا رَسُولَ اللهِ (صلى الله عليه وآله) لَمْ يَرَأِ بَعْضَ أَصْحَابِهِ مُنْصَرَفًا مِنْ بَيْتِ كَانٍ بَعَثَهُ»، حضرت بعضی از اصحابشان را دیدند از مأموریتی که ظاهرًا برای درگیری رفته بودند برگشته‌اند. [۶] «وَقَدْ انْصَرَفَ بِشِعْثِهِ وَ غَبَارِ سَفَرِهِ وَ سِلَاحِهِ عَلَيْهِ يَرِيدُ مَنْزِلَهُ»، حضرت دیدند کسی که موهای سرش زولیده شده و غبار سفر بر سر و رویش نشسته دارد خود را صاف و تر و تمیز می‌کند، غبار سفر از سر و رویش پاک می‌کند، اسلحه و زره‌اش را

بعد از آن که انسان در این جهاد، نفس خود را مهار کرد می‌تواند «هجرت کبری» نموده و سیر معنوی و الی الله نماید.

چند خط روضه

سینا آنجا که گرسنه شدند، «مَنْ وَ سَلَوَى» برایشان آمد؛ وقتی تشنه شدند، عصایش را به سنگ زد، دوازده چشمه جوشید. اینها کجا، حسین(علیه السلام) کجا؟! اینها اصلاً قابل قیاس نیستند. حضرت ابراهیم(علیه السلام) بعد از اینکه زن و بچه‌اش را در آن صحرا می‌گذارد، وقتی می‌خواهد از آنجا دور شود، بالای کوه، جایی که دیگر بعد از آن چشم کار نمی‌کند، رو می‌کند به سوی خدا و می‌گوید: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ». [۲۰] خدایا زن و بچه‌ام را گذاشتم جایی که آب و علفی ندارد. کجا از این حرف‌ها از دهان حسین(علیه السلام) درآمد؟ هر چه پیش می‌آمد، فقط می‌گفت صبر کنید، صبر کنید. انبیا کجا صدای بچه‌هایشان را شنیدند که «العطش العطش» بگویند؟ من نمی‌توانم بیش از این مقایسه کنم... بله، حضرت ابراهیم(علیه السلام) نوجوانش را آورد مَنی تا برای خدا ذبح کند؛ اما وقتی خواست کار را بگذارد روی گلوی اسماعیل، اول دست و پایش را بست که دست و پا زدن فرزندش را نبیند. بعد در آیه دارد: «وَقَدْ تَلَّ لِلْجَبِينِ»؛ یعنی صورت فرزند را گذاشت روی خاک که صورتش را هم

نبیند. وقتی هم که می‌خواست ذبحش کند، سرش را رو به آسمان کرد تا نکند چشمش به فرزند بیفتد. در نهایت هم که فرزند هیچ‌طورش نشد؛ یعنی گرچه حضرت ابراهیم(علیه السلام) مأموریت را انجام داد، ولی کار نبرید. اما این کجا، حسین(علیه السلام) کجا؟!... وقتی علی(کبر) (علیه السلام) از خیام حرم بیرون آمد، حسین هم سرش را رو به آسمان کرد؛ ابراهیم(علیه السلام) سر رو به آسمان کرد که فرزندش را نبیند، اما حسین(علیه السلام) سر رو به آسمان کرد و دست‌ها را زیر محاسنش گرفت و گفت: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَيَّ هُوَلَاءِ الْقَوْمِ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غَلَامٌ أَشْبَهَ النَّاسَ خُلُقًا وَ خُلُقًا وَ مَنَظَرًا بِرَسُولِكَ». [۲۱] خدایا! گواه باش جوانی که شبیه‌ترین مردم به پیغمبر است دارد به میدان می‌رود. اما بعد سر را پایین آورد و نگاهی به قد و بالای علی کرد؛ «مَنْ نَظَرَ إِلَيْهِ نَظَرَ إِلَى سِنِّهِ». [۲۲] یعنی یک نگاه ما یوسانه‌ای به قد و بالای فرزندش کرد... کجا اسماعیل تشنه بود و گفت بابا تشنه‌ام؟ اما علی(کبر) (علیه السلام) گفت: «يَا أَبَتَ الْعَطْشِ قَدْ قَتَلْتَنِي». [۲۳] وقتی حسین(علیه السلام) آمد بالای سر علی، چه دید؟ «فَقَطَعُوهُ بِسُوفِهِمْ إِرْبًا إِرْبًا». [۲۴] بدن علی را تکه‌تکه دید... اگر بخواهیم مقایسه‌ای کنیم بین حرکت انبیا برای ابقای دین و اقامه آن با حرکت اما حسین(علیه السلام)، اصلاً قابل قیاس نیست؛ هر چند پذیرش این مطلب برای شما ثقیل باشد! حسین(علیه السلام) هم هجرت کرد؛ از مدینه که بیرون آمد، همان آیه‌ای را خواند که قرآن درباره حضرت موسی(علیه السلام) می‌گوید: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ». [۱۸] به مکه آمد؛ از مکه که راه افتاد، هرگز به او وعده نصرت نداده بودند، بلکه برعکس بود! وقتی محمّد بن حنفیه می‌خواهد مانع از حرکت حضرت به سمت مکه شود، حضرت در جواب می‌گوید پیغمبر اکرم(صل الله علیه و اله و سلم) را در خواب دیدم که به من فرمود ای حسین، از مدینه خارج شو! «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا». [۱۹] یعنی از همان اول هجرت می‌گوید من کشته می‌شوم. محمد بن حنفیه سؤال می‌کند پس این زن و بچه را کجا می‌بری؟ حضرت فرمود پیغمبر گفته است: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَيِّئًا». اینها هم اسیر می‌شوند. خود پیغمبر(صل الله علیه و اله و سلم) کجا زن و بچه‌اش اسیر شدند؟! حضرت موسی(علیه السلام) کجا زن و بچه‌اش اسیر شدند؟! وقتی مأموریت پیدا کرد به مصر برود، اول زن و بچه‌اش را گذاشت مدین و بعد به مصر رفت؛ در صحرای

11 عنوان و متن: جوانان بنی هاشم بیاید علی را در روضه خیمه رسانید خدا را لذت که من طاقت ندارم علی را در روضه خیمه رسانید. عطر پیغمبر چنین در کربلا پیچیده است یا نسیم موی اکبر در هوا پیچیده است چرخش شمشیر او سر می‌دواند مرگ را بین دشمن ذوالفقار مرتضی پیچیده است بر زمین انگار نارالله را پاشیده اند بس که در هر گوشه‌ای بوی خدا پیچیده است از تنش هر نیزه مقداری تبرک برده است یا که بر هر نیزه قرآنی جدا پیچیده است اسب او از بین دشمن سر در آورد و تنش در قنوت نیزه‌ها چون رینا پیچیده است قد یک صحرا قد او قد کشیده ست و پدر قسمتی از پیکرش را در عبا پیچیده است هر که از خیمه رسیده سخت سردرگم شده بس که ابعاد غم این ماجرا پیچیده است محمدبختیاری

10 فرمان هیئت‌داری. آیا با یزیدیان بیعت کنیم؟ ما که هزار سال است عزاداری حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام را می‌کنیم، اگر کسی بیاید و از مصادیق «و یبغی غیر سبیل المؤمنین» کسانی که از غیر راه مؤمنان پیروی می‌کنند... ۱ باشد و مثلاً یزیدی باشد، و با عزاداری سیدالشهدا علیه‌السلام مخالفت نماید و هیچ‌گونه ترس و تقی‌های هم در میان نباشد، آیا با او بیعت می‌کنیم، یا خیر؟! در محضر بهجت، ج ۲، ص ۱۰۵



ساعات برگزاری مراسم سرگرم شوند و از شب‌های هیئت خاطره‌ی خوبی داشته باشند. در مسیر پیاده‌روی اربعین صحنه‌ای زیبا توجهم را به خود جلب کرد. ماجرا از این قرار بود که مسئول موبکی در مسیر زائران پیاده‌امام حسین به کودکان عروسک، سربند و کیف‌های کودکانه هدیه می‌داد. این هم یک نوع خدمت است؛ از همان‌هایی که علاقه‌نمندی در آن دخیل نیست. اگر بشود هدایای مهربانی برای کودکان در نظر گرفت آنها را به یکی از «عوامل موثر» در شرکت کردن خانواده‌هایشان در مراسمات محرم تبدیل کرد. از حضور و شرکت کودکان در مراسم، استقبال بیشتری شود و به شیوه‌های مختلف، مانند تشکیل دسته‌ی خاص، دادن شال گردن یا نشان خاص دیگر، سپردن کارهای متناسب با سن آنان و... انگیزه‌ی حضورشان را تقویت می‌کند.

نکاتی پیرامون «کودکان و خردسالان» در مراسم روضه. در تاریخ کربلا نقل شده که «اسلم» یکی از اصحاب سیدالشهدا تبحر خاصی در سرگرم و خوش‌حال کردن کودکان داشت. کودکان هم در مجالس روضه‌ی امام حسین سهمی دارند. آنان در سنین کودکی با نام مبارک سیدالشهدا نس می‌گیرند. از طرفی پدران و مادران هم نمی‌توانند بدون فرزندان به مجلس روضه بیایند و نه کودکان می‌گذارند، در مجلس از مراسم استفاده کنند. مدیر هیئت می‌تواند با همکاری بخش خواهران فضایی را به فراخور جمعیت کودکان در کنار حسینیه تدارک ببیند. که کودکان در



این بارکد را اسکن کنید

حجرت امام

ضمیمه چهارمین شماره نشریه روضه

۱۲

ای اهل حریر میری علمدار نیامد
علمدار نیامد
سقای حسین سرور و سالار نیامد
علمدار نیامد

طابق برویت مرا سمت مصلی می کشد
اشک، چشمان تو را مانند دریا می کشد

از خجالت آب گشتی تا که دیدی دختری
عکس مشکی را به روی خاک صحرا می کشد

ماه چایش آسمان است علتش این است اگر
آسمان دارد تو را بالا و بالا می کشد

یک عمود آهنین آمد... سرت پاشیده شد
ناله ام البنین را دارد این جامی کشد

راهزن هایی که دور پیکرت حلقه زدند
کارشان در عقلمه دارد به دعوا می کشد

تا رسیدم پیش تو دیدم که یک دست کبود
یک به یک از پیکر تو تیرها را می کشد

سینه و پهلوی تو بوی مدینه می دهد
می کشی درد عجیبی را که زهر می کشد

رفتی و چشمان هرزه روی زینب باز شد
نانجیبی بی حیایی را به معنا می کشد

محمد فر دوسی



علمدار روضه گاهی شعر یک مداح از یک منبر یک ساعتی اثرش بیشتر است

نباید بگذارید منبر مداحی خالی از معارف اسلامی باشد نباید بگذارید منبر ده دقیقه‌ای با بیست دقیقه‌ای شما از معارف خالی بماند. در منبر مداحی حتما در اول، فصلی اختصاص بدهید به نصیحت یا بیان معارف به زبان زیبای شعر. اصلاً رسم مداحی از قدیم این طوری بوده است: الان یک مقدار آن رسم‌ها کم شده. مداح در اول منبر یک قصیده، یک ده بیت شعر - کمتر، بیشتر - فقط در نصیحت و اخلاق، با الفاظ زیبا خطاب به مردم بیان می‌کند؛ مردم هم می‌فهمیدند و اثر هم می‌گذازد. من یک وقت گفتم که گاهی شعر یک مداح از یک منبر یک ساعتی ما اثرش بیشتر است. البته همیشه نیست؛ گاهی است. اگر خوب انتخاب و اجرا شود، این طوری خواهد بود. بیانات در دیدار مداحان و ذاکران اهل بیت(ع)، ۸/۵/۸۴

غنائم جهاد اکبر - بخش اول



در هر جنگ و در هر جهادی این طور است که نیروی فاتح غنیمت‌هایی را به دست می‌آورد. در باب جهاد با نفس نیز که یک جنگ و درگیری محسوب می‌شود اگر فرض کنیم بعد معنوی یا بعد شیطانی یا بعد ملکوتی بر بعد ملکی و یا عقل و شرع بر شهوت و غضب غلبه پیدا کند غنائمی که در این صحنه جنگ به عنوان نیروی فاتح به دست می‌آورد چیست؟

من در گذشته تحت عناوینی به این مسئله اشاراتی داشته‌ام، ولی در این جلسه به بعضی از روایاتی که در آنها این مسأله مطرح شده اشاره کرده و چند مطلب را راجع به آن عرض خواهم کرد:

ابتدا، بحث را از پائین به بالا شروع می‌کنم و بعد آن را به مقداری که می‌شود به اوج خود خواهیم رساند. جلسه گذشته در آخر بحث به روایاتی اشاره شد که در آن روایت را به عنوان مبدأ بحث این جلسه تکرار می‌کنم. اولین غنیمتی که در این صحنه جهاد به دست می‌آورد «دفع ضرر اخروی» است. انسان هم از خود دفع ضرر می‌کند و هم جلب منفعت، اما بحث در این است که «دفع ضرر» مقدم است یا «جلب منفعت»؟ ظاهراً هر عاقلی می‌گوید: «دفع ضرر». «مرا به خیر تو امید نیست شر مرسال». این مسأله جزء فطریات انسان می‌باشد و قابل انکار هم نیست. روایت جلسه گذشته که امام صادق (صلوات‌الله‌علیه) فرمود: «مَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ إِذَا رَغِبَ وَ إِذَا رَهَبَ وَ إِذَا اشْتَهَى وَ إِذَا غَضِبَ وَ إِذَا رَضِيَ حَرَّمَ اللهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ» [۳] در بیان همین مطلب است. «مَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ» کسی که مالک نفس خود شود، یعنی کسی که در این درگیری و جنگ فاتح شود. بعد دارد «إِذَا رَغِبَ وَ إِذَا رَهَبَ»، «رغبت» در



اصطلاح به میلی می‌گویند که در سطح پائین باشد. «رغبت» نیز به معنای نفرت و دوری گزیدن در حد پائین است. بعد در عبارت «وَ إِذَا اشْتَهَى» سطح رغبت را در حد میل شدید بالا می‌آورد. «وَ إِذَا غَضِبَ» نیز در آنجایی است که شخص خیلی ناراحت می‌شود. هنگام ناراحتی شدید می‌گویند: غضب کرد. این‌ها خیلی زیبا است. اگر کسی هنگام «رغبت» و «رغبت» و «رغبت» هنگام «شتهای» و «غضب» مالک نفس خویش گردد

در رابطه با سومین غنیمتی که اهل جهاد با نفس به دست می‌آورند باید گفت کسانی که با این نیروهای سرکش [۶] درونی خود درگیر نمی‌شوند و نسبت به این نیروها مرزهای عقلی و شرعی را رعایت نمی‌کنند اگر عمل نیکی انجام دهند، [۷] با عمل نیک کسی که بر محور جهاد نفس حرکت می‌کند برابر است؟ خوب دقت کنید! به عنوان مثال، اگر هر دو در راه خدا صد تومان اتفاق کنند آیا ارزش کارشان عدالله مساوی و برابر است؟ در جواب باید گفت: ارزش اتفاق کسی

چند خط روضه

عصر روز نهم محرم بود؛ نزدیک غروب، امام حسین (علیه السلام) مقابل خیام حرم نشسته بودند. شمر (لعن‌الله‌علیه) آمد و گفت: «أَيْنَ بَنُو أَخْتِنَا» یعنی پسر خاله‌های ما کجایند؟ شمر با ابوالفضل (علیه السلام) و برادرانش از طریق مادر با هم نسبت داشتند. او ابوالفضل (علیه السلام) را صدا می‌کرد و دنبال این بودند که ایشان را از امام حسین (علیه السلام) جدا کنند. حضرت ابوالفضل (علیه السلام) اعتنائی به شمر نکرد. اما او چند بار حضرت را صدا کرد، تا اینکه حسین (علیه السلام) رو کرد سوی برادر و گفت: «أَجِيبُوهُ وَ إِنْ كَانَ فَاسِقًا» [۱۵] یعنی جوابش را بده اگر چه فاسق است. ابوالفضل (علیه السلام) به شمر گفت چه می‌گویی؟ شمر گفت امان نامه آورده‌ام، برای خودت و برادرت. عباس (علیه السلام) گفت لعنت بر خودت و امان نامه‌ات! این یک نمونه از دین‌داری ابوالفضل (علیه السلام) است. شب عاشورا امام حسین (علیه السلام) به اصحاب رخصت می‌دهد و می‌گوید اینها با شما کاری ندارند؛ هر کس می‌خواهد برود، برود. دست اهل بیت مرا هم بگیرید و سیاهی شب را مثل مرکب راهواری گرفته و بروید. اولین کسی که بلند شد و ابراز وفاداری کرد ابوالفضل بود. «وَ قَامَ عَبَّاسٌ وَقَالَ نَفَعَلْ ذَلِكَ لِئَنِّي بَعْدَكَ». آیا ما برویم، برای اینکه بعد از تو زنده بمانیم؟! مرگ بر این زندگی! این هم یک نمونه دیگر از دین‌داری ابوالفضل (علیه السلام).



اثر آب زمزم و تربت سیدالشهدا علیه السلام آیت‌الله بهجت فرمودند: آب زمزم و تربت سیدالشهدا، هر کجا مصرف شود، اثر دارد. چیزی که هست، ممکن است برآورده شدن حاجت، مصلحت نباشد؛ آدر عوض، خداوند متعال، چیزی بهتر از آن را عنایت می‌کند. زمزم عرفان، ص ۳۷۰

علامه مجلسی [۱] می‌نویسد روز عاشورا وقتی ابوالفضل (علیه السلام) دید که همه اصحاب رفتند و شهید شدند، «وَ لَمَّا رَأَى الْعَبَّاسُ وَ حَذَّةَ أُخِيهِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام)»، وقتی تنهایی برادرش را دید، آمد خدمت برادر و عرض کرد: «هَلْ مِنْ رُخْصَةٍ» آیا به من اجازه می‌دهی به میدان بروم؟ «فَبَكَى الْحُسَيْنُ بَكَاءً شَدِيدًا»

و حسین شربت مرگ. بعد هم این جمله را گفت: «این چه جور دین‌داری است ای ابوالفضل!» [۱۷] در بین راه خبیثی حمله کرد و دست راست ابوالفضل (علیه السلام) را قطع کرد. اینجا بود که عباس (علیه السلام) گفت: «وَ اللهُ إِنْ قَطَعْتُمُو نَبِيَّنِي، إِنِّي أَخَاهُ مِنْ دِينِي». دقت کنید! این جملات با جملات قبلی عباس کاملاً هم‌سو است. اینجا هم سخن از دین‌داری و حفظ دین است. بند مشک را به شانه چپش انداخت. در بعضی از مقاتل می‌نویسند همان خبیث دست چپ حضرت را هم قطع کرد. بند مشک را به زحمت به دندان گرفت. می‌نویسند «فَأَنَاءَهُ سَهْمٌ فَأَصَابَ الْقَرْبَةَ». تیری آمد، به مشک خورد و آب‌ها ریخت... می‌نویسند: «فَوَقَفَ الْعَبَّاسُ». اینجا بود که ابوالفضل (علیه السلام) دیگر ایستاد. «إِذْ أَنَاءَهُ سَهْمٌ فَوَقَعَ فِي عَيْنِهِ الْجِمْتِي»، بعد تیری آمد و به چشم راست ابوالفضل (علیه السلام) خورد. «فَضْرَبَهُ رَجُلٌ بَعْمُودٍ حَدِيدٍ فَوَقَعَ الْعَبَّاسُ عَلَى الْأَرْضِ»؛ خبیثی آمد و عمود آهنین به فرق ابوالفضل (علیه السلام) زد؛ عباس به روی زمین افتاد. «فَنَادَى يَا أَخَا أُذْرِكَ أَخَاكَ» صدا زد: برادر، به داد برادر برس! حسین (علیه السلام) به عجله آمده؛ آن وضع را که دید گفت: «الآن إنكسر ظهري»؛ یعنی حالا پشتم شکست. بعد نگاهی به برادر کرد. ابوالفضل (علیه السلام) زنده بود؛ دید حسین (علیه السلام) اطراف او می‌چرخد. رو کرد به برادر و گفت: «يَا أَخِي مَا تُرِيدُ»، برادر چه کار می‌خواهی بکنی؟ حسین (علیه السلام) گفت می‌خواهم تو را به خیمه ببرم. ابوالفضل (علیه السلام) گفت مرا به خیمه نبر. چرا؟! چون به سکنه وعده آب داده بودم...

امام حسین (علیه السلام) شروع کرد های‌های گریه کردن. فرمود: «يَا أَخِي أَنْتَ صَاحِبُ لَوَائِي وَ إِذَا مَضَيْتَ تَفَرَّقَ عَشِيرَتِي». ای برادر، تو علمدار منی! اگر تو بروی، سپاه من از هم می‌پاشد. ابوالفضل عرض می‌کند: «فَدَّ ضَاقَ صُدْرِي وَ سِنَعْتُ مِنَ الْحَيَاةِ». سینه‌ام تنگی می‌کند و از این زندگی بیزارم؛ دیگر زندگی دنیا را نمی‌خواهم. حسین (علیه السلام) فرمود: «فَأَطْلُبُ لَهْؤُلَاءِ الْأَطْفَالِ قَلِيلًا مِنَ الْمَاءِ». [۱۶] اگر این طور است، پس برو کمی آب برای بچه‌ها تهیه کن. ابوالفضل (علیه السلام) ابتدا لشکر دشمن را موعظه کرد، بعد مشک و نیزه‌های برداشت و به سمت شریعه فرات رفت؛ در آنجا با دشمن درگیر شد و عده‌ای را به درک واصل کرد، وارد شریعه شد و دست برد زیر آب؛ همه دارند او را نگاه می‌کنند که چه کار می‌کند. دست‌ها را به سمت دهانش آورد، ولی آب را روی آب ریخت. در مقاتل می‌نویسند: «وَ أَرَادَ أَنْ يَشْرِبَ الْمَاءَ فَذَكَرَ غَطَشَ الْحُسَيْنِ (علیه السلام)». یعنی وقتی می‌خواست آب بنوشد، به یاد تشنگی برادر افتاد.

«فَذَكَرَ» یعنی به یاد آورد؛ «یادآوری» یک امر درونی است. صاحبان مقاتل از کجا فهمیدند که عباس (علیه السلام) به یاد تشنگی حسین (علیه السلام) افتاد و آب را روی آب ریخت و نخورد؟ مطلبی را ابومخنف نقل می‌کند که پاسخ به همین سؤال است؛ او می‌گوید عباس (علیه السلام) مشک را پر از آب کرد و از شریعه بیرون آمد، در حالی که بلندبلند خطاب به خودش این جملات را می‌گوید: «ای عباس! تو می‌خواهی زنده بمانی بعد از حسین؟! زندگی بعد از حسین خواری است. تو می‌خواهی آب بخوری و حسین تشنه باشد؟! هیاهات هیاهات که عباس آب سرد گوارار بنوشد

نکاتی پیرامون «اطعام و غذای نذری» در مراسم روضه

حالا که جلسه منتسب به خاندان کرم و بخشش است و عذاران شرکت کننده در هیئت، مهمان‌های سیدالشهدا هستند پس ما به نیابت از وجود مقدس اهل بیت موفقیتم از مهمانان به بهترین نحو ممکن پذیرایی کنیم. از قدیم مرسوم است که همه ساله گروهی در هر هیئتی متصدی امر پخت‌وپز می‌شوند و غذا را با حضور قلب و سلام و صلوات پخت می‌کنند. این طیف از خادمین عنوان نوکری را با هیچ چیز دیگری عوض نمی‌کنند. جدای از اینکه غذای هیئت متبرک به نام سیدالشهدا است، لازم است بدانیم مستمع در جلسات محرم تا دیر وقت مشغول عزاداری است و زمانی که خودش را به خانه می‌رساند، دیگر نای غذا درست کردن یا خوردن را ندارند.



پس لازم است با توجه به وضعیت نذورات مردمی غذای با کیفیت برای مهمانان امام حسین (ع) تدارک ببینیم.

امام صادق (ع) نقل می‌کنند حضرت سجاد(ع) شخصا برای تهیه غذای عذاران پخت می‌کرد. پس خوشا به سعادت کسانی که در مجالس عزاداری و ایام سوگواری اهل بیت مسئولیت تهیه و طبخ غذا و رساندن آب و طعام به عذاران را به عهده می‌گیرند. شهید مطهری (ره) می‌فرماید: «غالب بنیان و روضه خوان هاندنبال دو چیز هستند: اول؛ کثرت جمعیت، دوم؛ شور و واویلا به پا کردن. مگر می‌خواهیم سان ببینیم؟ مگر می‌خواهیم رژه برویم.» گاهی با تفاخر بیان می‌شود که فلان مجلس دو هزار نفر را اطعام کرد: «كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةَ كَثِيرَةٍ (بسا گروه اندکی بر جمع بسیاری غالب می‌شوند. سوره بقره، آیه ۲۴۶)». جمعیت در تقبل اعمال و تقرب به خدا چه اندازه ملاک است؟

۱۰ فرمان هیئت‌داری



اگر جلسه مذهبی ما و خوانندگی و مداحی ما منبر ما به این نتیجه منتهی بشود از پای منبر، بی اعتقاد به آینده و ناامید از آینده بلند شوند، ما این فرصت را هدر داده ایم و کفران کرده ایم این نعمت را! اگر از پای منبر ما مداحی ما مردم در حالی بلند شوند که هیچ گونه آگاهی نسبت به وضع خودشان و وظایف خودشان پیدا نکرده باشند، ما این فرصت را از دست داده ایم؛ اگر خدای نکرده جلسات ما، جلسات وحدت شکن باشد، این فرصت را از دست داده ایم؛ اگر کیفیت حرف زدن ما مضمون حرفهای ما جوری باشد که دشمنان ما را در هدف هایشان موفق بکند، ما این نعمت الهی را [بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كَفْرًا] ۱ [تبدیل کرده ایم به نعمت؛ این را باید مواظب بود، باید مراقب بود. ۱. ابراهیم ۲۸/ بیانات در دیدار جمعی از مداحان اهل بیت علیهم السلام ۱۳۹۳/۰۱/۳۱]

این بارکد را اسکن کنید

حجج ما محبت

ضمیمه چهلمین شماره نشریه روضه

جلسه دهم

غنائم جهاد اکبر - بخش دوم



فرمود: «طُوبَى لِعَبْدٍ جَاهَدَ لِلَّهِ نَفْسَهُ وَ هَوَاهُ» خوشا به حال آن کسی که با نفس و هوای نفس سرکش خود جهاد می کند، «وَمَنْ هَزَمَ جُنْدَ هَوَاهُ»، کسی که لشکر هوای نفسی خود را شکست دهد، «ظَفِرَ بِرِضَا اللَّهِ»، رضای الهی را به دست می آورد، «وَمَنْ جَاوَزَ عَقْلَهُ نَفْسَهُ الْأَمَّارَةَ بِالسُّوءِ بِالْجَهْدِ وَالِاسْتِكْرَاهِ وَالْحُضُوعِ عَلَى بَسَاطِ خِدْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى» کسی که عقل او به سبب مجاهده و استکان و فروتنی نسبت به مقام قدس ربوبی بر نفس او پیروز شود «فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» [۱۲] به رستگاری عظیم دست پیدا خواهد کرد، همان طور که در آیه شریفه فرمود: «وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» [۱۳].

هفتمین مورد این است که شخص در سیر استكمال وجودی خود به جایی می رسد که ما در این سیر نمی توانیم او را به طور کامل ادراک کنیم؛ یعنی اگر من وارد این وادی شده و در این جنگ به طور کامل پیروز شوم به جایی

«حکمت» پی بردن به حقیقت اشیاء است. پی بردن به حقیقت اشیاء مطلب بسیار مهمی است. ششمین مورد، بالاترین و با ارزش ترین منفعت معنوی است که در قیامت نصیب آنان خواهد شد. در آیات قرآن آمده است: «وَعَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ»، اما همه اینها به کنار، بعد می فرماید: «وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» [۱۱] این نعمت یعنی مقام رضا الله با ارزش ترین نعمتی است که اهل جهاد با نفس در بهشت به دست می آورند. در یک روایتی دارد که وقتی این عده دارند وارد بهشت می شوند به آن ها گفته می شود: دیگر چه می خواهید؟ می گویند: یا رب! رضای تو را می خواهیم. آن ها در بهشت می فهمند که نعمت رضای الهی بالاترین تنعمات است. امام صادق (علیه السلام) در روایتی

پنجمین غنیمتی که اهل جهاد با نفس به دست می آورند راجع به مسأله اثرگذاری این جهاد بر روی دل است. جهاد با نفس موجب می شود که دل «حقایق را» ادراک کند. هم عقل برای خود ادراک دارد هم قلب. [۹] اما اگر قلب به این غنیمت دست پیدا کند دیگر در ادراکات خود اشتباه نخواهد کرد، چون عمده این است که قلب در ادراکات خود اشتباه کند. با ارزش ترین بُعد از ابعاد وجودی انسان قلب است. عمل قلب حب می باشد و جاذبه این حب است که انسان را به هر سو می کشاند. اگر دل در ادراکات خود اشتباه نکند و به حقایق دست پیدا کند و به آن ها دل ببندد، اثرات عجیبی به دنبال خواهد داشت! روایت از پیغمبر اکرم است که: «قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) جاهدوا أنفسكم على شهواتكم»، با نفس و قوای سرکش حیوانی یا شیطانی خود جهاد کنید، «تحل قلوبكم بالحكمة» [۱۰] تا حکمت وارد دل های شما شود.

می رسم که نمی توانم جایگاه خود را ادراک کنم. بالاترین علم انسان، علم به نفس خود است، چه طور می شود در اینجا می گویم جایگاه خود را نمی توانم ادراک کند.

عبدالله بن سنان از اصحاب امام صادق (علیه السلام) می گوید: «قال: سئل ابا عبد الله»، از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردم، «فَقُلْتُ الْمَلَأَكُهُ أَفْضَلُ أَمْ بَنُو آدَمَ»، فرشته افضل است یا انسان؟ «فَقَالَ (علیه السلام) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام)»، حضرت در جواب من فرمودند که علی (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بَلَا شَهْوَةَ»، به تعبیر ما خداوند فرشته را مجرد آفرید. وجود فرشته آمیخته با شهوت نیست و در او نیروهای حیوانی وجود ندارد. فرمود: «عَقْلًا بَلَا شَهْوَةَ». «وَرَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةَ بَلَا عَقْلٍ»، اما بهائم و حیوانات اینگونه نیستند، سر تا پای آن ها شهوت است و عقل در آن ها وجود ندارد، «وَرَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كَلْتَيْهَمًا»، ولی خداوند در انسان هر دوی آن را قرار داده است، «فَمَنْ غَلَبَتْهُ شَهْوَتُهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ»، این یعنی جهاد با نفس؛ اگر عقل کسی با شهوتش درگیر شود و در این درگیری و جنگ عقل بر شهوت غلبه پیدا کند از فرشته بالاتر خواهد بود.

«وَمَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ»، و اگر عقل در درگیری با نیروهای حیوانی زمین بخورد، «فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ» [۱۴] از حیوانات چهارپا بدتر است. «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلَّ هُمُ أَضْلُ» [۱۵] «فَمَنْ غَلَبَتْهُ شَهْوَتُهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ». بار دیگر از ملک پزان شوم آنچه اندر وهم ناید آن شوم غنیمت پیروزی و فتح در این جنگ انسان را از نظر بُعد وجودی به اینجا می رساند. دیگر نمی توانی بگویی این در چه جایگاهی قرار دارد. البته در این مسئله یک بُعد معرفتی وجود دارد که در اینجا نمی خواهم وارد آن بحث شوم و آن این است که اگر «فناء فی الله» ایجاد شود، همان طور که نمی توان به خدا احاطه پیدا کرد، احاطه بر «فانی فی الله» نیز ممکن نخواهد بود.

۱۳

امشب مراسم دیدن در حریمش مهمان است
مکن ای صبح طلوع
عصر فرا بدنش زیر سم اسبان است
مکن ای صبح طلوع

امشب شب تجدید پیمان با حسین است این آخرین شام امام عالمین است امشب حسین از کوفیان مهلت گرفته از یک یک یاران خود بیعت گرفته دلهای مشتاق شهادت بی قرارند عشاق حق سر در گریبان ناله دارند هر کس که فردا با خدا دارد ملاقات مشغول تسبیح است و قرآن و مناجات در دانه جابر زانوی بابا بگیرد باران اشک از گونه مولا بگیرد گاهی ز صحرا خارها را می زاید گاهی نظر بر زیور دختر نماید زینب سرش تا سحر در اضطراب است هم فکر هجر یار، هم قحطی آب است صحبت سر بی سر شدن تنها نباشد آه از دمی که معجز زنها نباشد امشب غم دل گفتن و پاسخ شنیدن فردا سیری رفتن و سبلی چشیدن وقتی سپاه و خیمه بی عباس گردند آماج سبلی غنچه های یاس گردند امشب حسین تسکین دهد بر قلب خواهر فردا میان قتلگه در خون شناور امشب حسین با خواهرش در سوز و آه است فردا به زیر سم اسبان سپاه است

محمود ذولید

بکاء برای سیدالشهدا علیه السلام ثوابش چیست؟ می توانیم برایش حدی که دیگر از آن بالاتر نیست بگویم؟! حدی نیست که! به حدی است بکاء که ادر روایت می گوید همین که اشک مختصری آمد، آن دخول سیدالشهدا است و چه بسا جاهای دیگر هم اینابه [الغاء خصوصیت، همین باشد؛ «الدَّمْعَةُ عَلَامَةُ الْإِدْنِ»؛ داخل بشو، ۵. از چشم من اشک بیاید، چه ربطی دارد به اینکه آن ها آن داده اند؟! هیچ معلوم است که چه هست قضایا!؟

رحمت واسعه، ص ۲۲۸-۲۲۹

چند خط روضه

این انسان مسخ شده این طور جواب می دهد. انبیا و اولیا و اوصیا همگی کارشان هجرت دادن انسان ها بود. این ها آمده بودند ما را از حیوانیت به وادی انسانیت بکشاند و هجرت بدهند. ببینید که این ها چه قدر محبت دارند و چه قدر لطف دارند. «إِنَّ الْحَسِينَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ»؛ «سفینه نجات» می دانی یعنی چه؟ نجات غریق آن قایقی است که وقتی می بیند کسی در آب دارد خفه می شود، خودش را می رساند و دستش را می گیرد و از مهلکه بیرون می آورد. حسین (علیه السلام) این کارها را می کند

به تو می دهم که آن فاسق فاجر ظالم به تو داده است. او بهتر است یا من پسر پیغمبر عادل؟! بعد که حضرت دیدند امیدی به او نیست، به او فرمودند به خدا قسم امید من این است که تو به چیزی از گندم ری نرسی. اما عمر سعد استهزا کرد و گفت جوی ری هم که باشد، برای من کافی است. این خبیث اصلا مسخ شده بود. لذا به وعده حکومت و به وعده دنیا دینش را فروخت. خدا شاهد است که انسان متحیر می ماند، وقتی می بیند که این ولّی خدا می خواهد دست این بدبخت را بگیرد و او را نجات دهد، آن وقت

روز تاسوعا بود که امام حسین (علیه السلام) با عمر سعد و بیست نفر از دشمنان ملاقات کردند. از این طرف خود حسین (علیه السلام) بود و فقط عباس (علیه السلام) و علی اکبر (علیه السلام) همراه ایشان بودند. حضرت به عمر سعد را نصیحت فرمود که این چه کاری است که داری می کنی؟ عمر سعد گفت اگر با تو نجنگم، املاکم را می گیرند؛ حضرت فرمود من به جای آن املاک به تو ملک می دهم. گفت خانم را خراب می کنند؛ حضرت فرمود من خانه بهتری به تو می دهم. یعنی به او فرمود من حتی از نظر دنیایی هم همان وعده ای را

۱۰ فرمان هیئت داری



اخیرا کلیپ های صوتی و نماهنگ های خوبی درباره تحولات جهان اسلام تهیه شده است، اگر می خواهید یادی از شیعیان مظلوم بحرین، یمن، نیجریه و... بکنید در خلال برنامه این کلیپ ها را برای عموم منتشر کنید.

توهین و لعن علنی به مذاهب و افراد غیر شیعی ضرر و خلاف نظر مراجع و مقام معظم رهبری است چرا که موجب اختلاف و دودستگی مسلمان می شود؛ شهید مطهری (ره) می فرماید: «ما به نام های مختلف مذهبی و فرقه ای، دائماً به جان هم می افتیم و فحش به یکدیگر می دهیم.» و نکته آخر

درست است که در ایام محرم و صفر، همه قلبشان به یاد امام حسین (ع) می تپد، ولی گاه در همسایگی و مجاورت مساجد و هیئات افراد پیر و یا بیماری زندگی می کنند که نیاز به آرامش و استراحت دارند. حتی اگر می دانید که در اطراف محل عزاداری شما چنین موردی وجود ندارد، باز فرض را بر این بگیرید که شاید کسی باشد و شما ندانید، بنابراین در همه حال در استفاده از ابزارهای صوتی، مراعات حال دیگران را داشته باشید. مطمئن باشید که اگر طبل و سنجر را محکم بکوبید یا صدای سیستم صوتی را بلند تر کنید، نشانه ی احترام بیشتر به امام حسین (ع) نیست! همیشه صدای موزون، دلنشین تر از سر و صدای شدید است.

حجت الاسلام والمسلمین امینی موحد

حاشیه های مهمتر از متن در مراسم روضه

مراسم روضه امام حسین و هیئت عزاداری به این دلیل که مجموعه ای مردم نهاد است معمولاً از آفت روزمرگی مصون است و اینکار در برگزاری این چنین مراسمی موج می زند. پس نیابستی به حداقل ها قانع شد و از فرصت برگزاری این جلسه با برنامه ریزی دقیق بهترین استفاده را ببریم. بطور مثال از خانواده های شهدای مدافع حرم تقدیر بعمل آید، از فرزندان خردسال شان در شب سوم که متعلق به حضرت رقیه است و در شب ششم که متعلق به حضرت قاسم است دعوت کنید و یاد پدر شهیدشان را گرامی بدارید، یادتان که نرفته شیعیان در کشورهای همسایه ایران در همین مجالس حسینی هم امنیت جانی ندارند اما به برکت خون شهدای مدافع حرم در ایران مردم به راحتی و با امنیت کامل فعالیت های روز مره خودشان را انجام می دهند. یا مثلاً در کنار دعوت از سخنران می توان از طلاب حوزه های علمیه دعوت کرد تا هر شب قبل از سخنران بمدت ۱۵ دقیقه مسائل شرعی برای مردم بازگو کنند. دعوت از سرداران و دلاوران به جای مانده از هشت سال دفاع مقدس در شب هشتم که متعلق به حضرت علی اکبر است در قالب برنامه «علی اکبر های خمینی» و بازگویی خاطرات جنگ می تواند فضای جذاب به مراسمات محرم بدهد.



سال هفتم
شماره ۲۹ و ۴۰
مهر ۱۳۹۵
محرم الحرام ۱۴۲۸

۱۶

تولیت آستان قدس رضوی؛

هیات‌های مذهبی کلاس بصیرت‌افزایی هستند

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدابراهیم رئیسی در ششمین همایش «هیات‌های محوری و برگزیده کشور» در مجتمع یاوران حضرت مهدی (عج) قم در جوار مسجد مقدس جمکران، با اشاره به این‌که کرامت در فرهنگ دینی و قرآنی ما جایگاه ویژه‌ای دارد، افزود: همه انسان‌ها دارای یک کرامت ذاتی هستند که می‌توان آن را در عقل و فطرت آنها دید.

وی ادامه داد: قرآن کریم به کرامت ذاتی انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید که بنی آدم را کرامت دادیم که این کرامت برای همه انسان‌ها است. این کرامت ذاتی را شاید بتوان عقل و خرد و فطرتی است که خداوند به همه انسان‌ها عنایت کرده است. رئیسی بیان کرد: کرامت به معنای مختلف بیان شده است؛ برخی کرامت را به بخشش یا بخشش قبل از سوال بیان کرده‌اند، برخی دیگر معنی بخشش را جلوه‌ای از کرامت بیان کرده‌اند و معنی آن را عزت می‌دانند، یعنی کرامت حالت و ملکه نفسانی است که اجازه مغلوب شدن نفس را در مقابل شیاطین نمی‌دهد.

وی اظهار کرد: کرامت در این تعریف به این معنی است که خداوند اجازه نمی‌دهد که فرد اسیر نفس درون و شیاطین بیرون باشد. اگر انسان دارای کرامت شد، جلوه‌هایی خواهد شد که کرامت نفسانی و بیرونی را جلوه گر می‌کند. یکی از جلوه‌های این کرامت، بخشش خواهد بود. در این بین، انسان با کرامت گاهی بخشش مال می‌کند و گاهی نیز بخشش مال و آبرو می‌کند، زیرا چیزی جز خدا در وجود این انسان نیست. تولیت آستان قدس رضوی گفت: شهدای ما پیش از آن‌که به مقام شهادت نائل شوند، ابتدا به مقام کرامت نائل شدند، زیرا اگر کسی به مقام کرامت نرسد، به شهادت نخواهد رسید. نمره عالی برای بندگان خاص خدا وقتی است که عشق به خدا بر تمام زوایای وجودی انسان حاکم شود.

وی افزود: کرامت اکتسابی قابل کسب است که انسان‌ها باید برای رسیدن به آن تلاش کرد. این کرامت از قرآن کریم و خانه کرامت حاصل می‌شود. قرآن کریم و رسول کریم و ائمه و اهل بیت (ع) کریم هستند که باید از آن‌ها راه کریم شدن را فراگرفت.

عاشورا، کربلا، جنگ با یک تیر شروع شد. با یک تیر هم تمام شد. تیر اول را عمر سعد زد و گفت: «لشکر شاهد باشید و شهادت بدهید پیش عبیدالله مه اولین تیر را من زدم.

تیر آخر را هم وقتی زدند که دیدند نمی‌شود با حسین جنگ کنید.

در گفتگوی اختصاصی با آیت الله قرهی مطرح شد؛ مراقب جریان‌های ضد اسلامی در هیئات باشید!



یعنی اگر شور خالی یا شعور خالی باشد به درد نمی‌خورد، این‌ها مکمل هم است.

روضة نیوز: مراقب جریان های ضد اسلامی در هیئات باشید!

از قدیم هیئت‌هایی داشتیم که سنتی بودند مجالس خانگی برگزار می‌شد، الان اما هیئت‌های به‌اصطلاح مدرن اضافه شدند که مخاطبین بسیاری به خود جذب کردند. این چه آسیب‌ها و چه نکات مثبتی دارد؟ چه نکاتی از قدیم بوده که باید حفظ شود؟ اتفاقاً برگزاری مجالس خانگی با وجود هیئات هیچ منافاتی دارد. هر دو لازم است. ولیکن در هیئات خانگی اخلاص بود. متأسفانه در فضای هیئات به خاطر برخی اقدامات، اخلاص از بین می‌رود. هیئات اولاً باید مراقب باشند اخلاص از بین نرود و ثانیاً مواظب باشند در هیئات بزرگ جریان‌هایی با نام اسلام، علیه خود اسلام، به وجود نیاید. مانند این جریان‌هایی که به ظاهر شیعه هستند ولی در واقع می‌خواهند چهره تشیع را در دنیا خراب کنند. این جریان، نفوذی هستند. هرچه هیئت بزرگ‌تر شد، مراقبه نسبت به نفوذ

استکبارستیزی، خون حیات‌بخش در رگ هیئات



می‌برد که امام حسن مجتبی می‌فرمایند دیدم مادرم برای همه دعا کرد الا برای خودش، عرضه داشتم مادر جان چرا برای خودت دعا نمی‌کنی؟ فرمود «لجائزُ ثَمَّ الدارُ». ممکن است جوانی که به هیئت می‌آید، این موضوع را نشنیده است، این بهترین فرصت برای مداح است که این فضائل را بگوید.

اشعار باید دارای نکات تربیتی و اخلاقی باشند. اینکه می‌گویند ابتدای برنامه مداحی تان پندیات بخوانید چون پند و اندرزى به مستمع داده می‌شود. روى چنین کارهایی باید سرمایه‌گذاری شود. مداح باید در اشعارش به حوادث روز اشاره کند و موضع خود را نشان دهد. در اوج روضه باید مردم آگاه شوند، ولو به یک تذکر کوچک؛ مثلاً در عربستان سر شیخ نمر را بدون هیچ گناهی می‌زنند؛ حتی در نیجریه حماسه‌ای اتفاق می‌افتد، جمعیت انبوهی به رهبری شیخ زکراکی از مکتب امام حسین استعانت می‌گیرند، کشته می‌شوند اما دست از مقاومت برنمی‌دارد. این بایستی بیان شود که روحیه تشیع خستگی ناپذیر است.

یکی از مهمترین مطالبات رهبر انقلاب از مداحان که بطور جدی

عاشورا

دشمن بیشتر احساس می‌شود.

مداح و سخنران هیئت باید بدانند امروز در جامعه بشری چه می‌گذرد. آن شخصی که نمی‌داند اشعارش باید اشعار حماسی باشد و اوضاع عراق و سوریه را نتواند بیان کند، در اجتماع نیست. چنین شخصی دروغ می‌گوید که امام حسین(ع) را دوست دارد. هرچه هیئت بزرگ‌تر شد، بیشتر به جامعه ارتباط پیدا می‌کند. هیئت باید مسائل روز را بگوید، چون مورد نیاز جامعه است.

روضه نیوز: در مجالس دینی چقدر مؤثر است که سخنران یک موضوع را در هیئت پی بگیرد؟

جامعه امروز ما جامعه علمی است با قدیم تفاوت دارد. زمانی که مباحثی که در هیئات مطرح می‌شود، سلسله‌وار باشند، بخاطر روحیه علمی جامعه، مورد پذیرش مخاطب قرار می‌گیرد. حتی جلسات اخلاق هم باید علمی باشند. برخی هیئات، جلسات هفتگی دارند؛ روش بسیار خوبی است لکن نیازمند تلاش بیشتر و عنایات حضرت حق است.

روضه نیوز: نظر حضرتعالی درباره سایت روضه نیوز چیست؟

خیلی عالی است سایت شما را دیده بودم. ظاهراً مطالبی از بنده در این سایت می‌گذارید، من نمی‌دانستم حالا سعی می‌کنم اشرافی به مطالب داشته باشم. اما نمی‌دانستم روضه نیوز در اهواز و متعلق به شماسات واقعاً تبریک می‌گویم، تأسیسش برای چه زمانی است؟

روضه نیوز: رسماً در سال ۹۱

خیلی عالی است، اما الحمدلله خودش را به‌خوبی نشان داده است. مثل یک سایت بسیار قوی که می‌شود گفت حداقل دو دهه تجربه خوب دارد.

فقط باید مراقبه شود. یک نکته‌ای که راجع به سایت‌ها باید به آن توجه شود، این است که سایت تشکل‌های دینی، باید بسیار قوی و با محتوا باشند. سایت شما بسیار سایت قوی خواهد بود.

اسم سایت روضه نیوز« هم بسیار زیبا است. بسیار جذاب است. چون خود لفظ هم اثرگذار است و نسبت به مطلب شاکله است. یکی از آن مطالب ظواهر است که باید آن هم حفظ شود که بگوید الظاهر بدل علی الباطن، که این هم خودش نکته بسیار عالی‌ای است. لذا جمال و کمال باید توأم با هم باشد. در باب اقتصاد مثال می‌زنیم اصل بر صادرات است نه واردات، در تجارت اصل بر صادرات است، ولی در صادرات موقعی می‌توانید موفق باشد ضمن اینکه باید آن کارهایی که عرضه می‌کنید بهترین باشد ولی از لحاظ بسته‌بندی هم شکیل و زیبا باشد.

روضه نیوز: یک حدیث کوتاه به عنوان حسن ختام بفرمایید
پیامبراکرم(ص) فرمودند که لِكُلِّ شَيْءٍ مَّعْدَنٌ وَ مَعْدِنُ النَّفْثِيِّ قَلْبُوبُ الْعَارِفِينَ، برای هر شی‌ای معدنی است طلا و نقره معدن دارند زغال سنگ هم معدن دارد، معدن تقوا کجاست؟ کجا مراجعه کنیم تا متقی شویم؟ لِكُلِّ شَيْءٍ مَّعْدَنٌ وَ مَعْدِنُ النَّفْثِيِّ قَلْبُوبُ الْعَارِفِينَ. ان‌شالله که از عارفین باشیم

حسین برای ما مهیا کرده است، باید از این ظرفیتی که امام حسین مهیا کرده به نحو احسن برای روشنگری و بصیرت‌افزایی استفاده شود. هیئات تراز انقلاب دغدغه‌هایی از جنس نظام‌سازی و انقلاب اسلامی دارند. لذا از ظرفیتی به نام محرم در راستای بصیرت‌افزایی و روشنگری استفاده می‌کنند.

ماهورها و رسانه‌های منافق و معاند همیشه واقعیت‌ها را برعکس جلوه می‌دهند. لذا یک مجموعه فرهنگی مثل هیئت وظیفه دارد با حداقل تولید یک برشور، نشریه یا یک محصول فرهنگی، در راستای بصیرت‌افزاییایفای نقش کند و مخاطبانش را از جهلی که ماهوارها برایش بوجود آورده‌اند، برهاند.

به علاوه، چون قسمت اعظم مداحی با احساسات مردم و جوانان در ارتباط است، مداح می‌تواند در بین این احساسات، واقعیات را نیز بیان کند. این بهترین فرصت است که یک مداح، وظیفه خود را برای افزایش بصیرت مردم انجام دهد.

روضه نیوز: دسیسه دشمنان اسلام، برای مقابله با ظرفیت عظیم هیئات مذهبی چیست؟

اولاً دشمنان سعی می‌کنند مانع ورود هیئات به مسائل سیاسی شوند. می‌گویند هیئتی باید سینه بزند و برود، کاری به نظام و حوادث جهان اسلام نداشته باشد. می‌خواهند هیئت‌ها سکولار بار بیاورند.

دشمنان درصدد این هستند که به ریشه اسلام ضربه اساسی وارد کنند و این دین شریف را به کلی نابود کنند. اما مطمئناً این کار را نمی‌توانند انجام دهند، چون امام حسین حرارتی در قلوب مؤمنین ایجاد کرده که هیچ‌وقت سرد شدنی نیست. لذا می‌بینند با اصل خود روضه و سینه‌زنی نمی‌توانند مبارزه کنند. ولی درصدد این هستند که اثر روضه‌ها را از بین ببرند تا روضه و مداحی‌ها نسبت به استکبار و مستکبرین بی‌تفاوت باشند.

روضه نیوز: نظرتان در مورد شعار محوری «کرامت‌نا الشهاده» چیست؟

این شعار، واقعا شعار فوق‌العاده‌ای است. روایتی هست با این مضمون: ابوحزمه ثمالی از شاگردان امام سجاد(ع) خدمت اباعبدالله می‌رسد و می‌گوید «یا بن رسول‌الله، چرا شما اینقدر برای پدرتان امیرالمومنین(ع) گریه می‌کنید؟ مگر پدر شما امیرالمؤمنین(ع) در محراب عبادت شهید نشدند؟ شهادت هدیه‌ای است که خداوند به شما اتمه(ع) تفضل کرده است» پس از این صحبت‌ها، حضرت اباعبدالله(ع) او را دعا می‌کنند و می‌فرمایند: «خیلی دقیق گفتی، خداوند شهادت را به ما تفضل کرده و هدیه داده است»

شهادت تفضل و هدیه خدا برای بندگان خاص و خالص است. و افتخار ما شهادت در راه دین خداست. اتفاقاً دشمنان از روحیه جهاد و شهادت طلبی ما می‌هراسند. اما ما در برابر اعتقادات‌مان آن قدر ثابت‌قدم هستیم که حاضریم برای این اعتقادات، جانمان را هم بدهیم.

مداح جانباز مدافع حرم حبیب‌اللهی:

اگر نمی‌توانید برای جهاد به سوریه بروید، بانفس‌تان بجنگید



جانباز مدافع حرم «حبیب‌اللهی»، از اهالی خوش اخلاق و خوش مشرب کرج است. وی که افتخار جانبازی در راه دفاع از حرم حضرت زینب(س) را دارد، چندی پیش برای زیارت حضرت امام رضا(ع) به مشهد رفت. خبرنگار روضه نیوز، در صحن جامع رضوی (حرم مطهر حضرت علی بن موسی الرضا) با وی به مصاحبه‌ای صمیمانه نشست که متن این مصاحبه را در ادامه می‌خوانید:

روضه نیوز: در جوار حرم مطهر امام رضا(ع) چه درخواستی از خدا دارید؟

نه فقط من بلکه همه شیعیان، از خدا یک درخواست دارند که آن درخواست یک شاه کلید برای رفع همه گرفتاری‌هاست. دعای همه ما این است که تمام درد و رنج‌ها و گرفتاری‌ها ان شالله با ظهور حضرت صاحب الزمان برطرف شوند. ما دعاهای زیادی داریم از جمله اینکه نصرت و پیروزی

رزمندگان اسلام در جبهه‌های مقاومت را از خدا می‌خواهیم. اما یقیناً مهمترین دعای ما تعجیل در ظهور حضرت ولی عصر است. روضه نیوز: شما افتخار جانبازی در مسیر اهل بیت را دارید. لطفاً مقداری از حس و حال جانبازی‌تان را برای ما تعریف کنید.

جانبازی در راه اهل بیت هم خوش حالی دارد و هم ناراحتی. از طرفی حس خوش حالی داریم که توانسته ایم تا حدودی دین خودمان را به اسلام و مکتب اهل بیت ادا کنیم. ولی از طرف دیگر ناراحتیم که چرا نتوانستیم بیش از این محبت اهل بیت را جبران کنیم. بنده هم به این دلیلی هم خوشحالم و هم ناراحت. ولی اصلاً احساس خسران و ضرر نمی‌کنم.

هر کسی دوست دارد خودش را فدای آرمانش کند. آرمان ما هم خدمت کردن به راه و مسلک اهل بیت است. ان‌شالله بتوانیم به نحو شایسته در راه اهل بیت قدم برداریم. روضه نیوز: از رفیق‌تان «محمد اینانلو» چه خبر؟

عده‌ای از شهدای مدافع حرم را به تازگی به کشور بازگردانده‌اند و در حال بررسی هویت آنها هستند. ان‌شالله که محمد هم جزء آنها باشد

روضه نیوز: افرادی هستند که علی‌رغم میل باطنی، امکان حضور در جبهه‌های مقاومت برای‌شان محقق نمی‌شود. پیشنهادتان برای این دسته از افراد چیست؟

عرصه جهاد برای هر کسی در زندگی‌اش وجود می‌آید. آرزوی جهاد برای اقامه عدل و بچیدن ظلم و استکبار و در حال حاضر جهاد در راه دفاع از حرم اهل بیت، آرزوی قلبی همه ماست. ولی مسلماً شرایط این نوع جهاد که در روایات ما از آن به عنوان «جهاد اصغر» یاد شده، برای همه بوجود نخواهد آمد. آنهایی که نتوانسته‌اند در جهاد اصغر شرکت کنند باید خود را برای یک جهاد بسیار بزرگتر آماده کنند. در این جهاد، در این



سال هفتم
شماره ۳۹ و ۴۰
مهر ۱۳۹۵
محرم الحرام ۱۴۳۸



جهاد که به آن «جهاد اکبر» می‌گویند، دشمن انسان، یک عامل درونی به نام «نفس اماره» است. این جهاد برای همه هم میسر و هم واجب است.

روضه نیوز: شما قبل از اعزام به جبهه‌های مقاومت، مداحی می‌کردید. آیا بعد از جانبازی‌تان هم مداحی می‌کنید؟

نوکری در خانه اهل بیت لذت خاصی دارد. همیشه از خدا خواسته‌ام تا جایی که میتوانم در خدمت مکتب اهل بیت باشم. یکی از جاهایی که میتوان در آنجایی به نحو احسن به مکتب اهل بیت خدمت کرد، هیئت است. من خودم تا زمانی که زنده هستم، مداحی را برای خودم یک افتخار میدانم و مداحی میکنم.

روضه نیوز: بنظر شما هیئات در قبال مسئله «مدافعان حرم» چه رسالتی دارند؟

در حال حاضر دفاع حرم اهل بیت، به یک مسئله بسیار جدی و جاری در کشور تبدیل شده است. به هر حال دشمن با نفوذ رسانه‌ها، در این زمینه شبهاتی را ایجاد میکند! یکی از وظایف هیئات انقلابی این است که به این شبهات به نحو احسن پاسخ دهند.

رسالت دیگر هیئات انقلابی این است که از بیان حقایق جهان نترسند. باید با جدیت و صراحت استکبارستیزی خود را اعلام کنند. باید مقابل زورگویی‌ها و ستمگری‌های برخی کشورها مقابله کنند و مردم را با خود همراه کنند. متأسفانه دیده شده برخی از هیئاتی که ادعای انقلابی بودن هم دارند، از بیان حقایق و رخدادهای روز، واهمه دارند. و این اصلاً درست نیست. یکی از مهمترین دغدغه‌های فرهنگی رهبر انقلاب این است که مداحان و سخنرانان نباید از بیان مسائل سیاسی اجتناب کنند. بلکه باید صراحتاً موضع خود را بیان کنند و درباره ظلم و ستم توسط آمریکا و اسرائیل و ... روشنگری کنند تا ان‌شالله این انقلاب به سلامت به سر منزل مقصود برسد.

آنهایی که نتوانسته‌اند در جهاد اصغر شرکت کنند باید خود را برای یک جهاد بسیار بزرگتر آماده کنند.

سید محمد مهدی شفیعی در گفتگو با روضه نیوز:

هنرمندان انقلابی، دین‌شان را به انقلاب ادا کنند



موضوع‌گیری خوب و به‌جا نقش خودش را در صدور انقلاب اسلامی ایفا کند.

روضه نیوز: اشعاری که در هیئات خوانده می‌شوند، باید چه ویژگی‌هایی داشته باشند؟

هیئت مکانی است که وظیفه دارد معارف اهل بیت(ع) را در درجات و سطوح بالا به مخاطب ارائه دهد. یکی از معیارهایی که هیئات با آن سنجیده می‌شوند، اشعاری است که مداح هیئت می‌خواند. متأسفانه مداحان برخی هیئات، اشعاری را انتخاب می‌کند که اصلاً عمیق نیستند و هیچ اصالتی ندارند. همین امر باعث می‌شود هیئتی که وظیفه دارد معارف را در سطوح اعلا ارائه دهد، به معارف حداقلی اکتفا کند.

شاعران نیز وظیفه‌ای دارند که باید دعوت مداحان را برای سرودن اشعار عمیق و اصیل اجابت کنند. و سعی کنند با شعر خوب، علاوه بر ترویج محبت اهل بیت، یک محبت جریان‌دار را پای‌ریزی کنند. یعنی محبتی که صرفاً به‌ارز احساسات قلبی بسنده نکند بلکه باید محبتی را در ظرف شعر ریخت که انسان‌ها در عرصه‌های فردی و اجتماعی به حرکت در بیاورد.

روضه نیوز: بنظر شما مهمترین مطالبه رهبر انقلاب از شاعران انقلاب چیست؟

حضرت آقا همیشه به دو نکته تأکید دارند و مکرراً این دو موضوع را گوشزد کرده‌اند. یکی اینکه ساختار شعر شاعران انقلابی باید ساختاری مستحکم و خلل‌ناپذیر باشد تا مخاطب با یک شعر قوی و استخوان‌دار مواجه باشد.

دومین مطالبه رهبری، موضع‌دار بودن و جهت‌دار بودن شعرای انقلابی است. البته آقا بارها تأکید کرده‌اند که موضع‌گیری یک شاعر به این معنی نیست که تک‌تک اشعارش سیاسی باشد. بلکه موضع‌مند بودن بدین معناست که ممکن است شاعری اشعار طنز یا حتی عاشقانه بسراید ولی در جایی از شعرش، معرفتی از معارف انقلابی و اسلامی را به مخاطب ارائه دهد.

روضه نیوز: بنظر شما حلقه مفقوده شعر انقلاب چیست و جای خالی چه چیزی در هنر آیینی احساس می‌شود؟

چیزی که لازم است شعرای انقلابی به آن بپردازند، مطالعه بر روی معارف انقلاب اسلامی است. معارف انقلاب اسلامی برخاسته از معارف اسلام ناب محمدی است و شامل هر «مسئله دینی» بعلاوه «مسائل انقلاب» با محوریت فرمایشات امام خمینی(ره) و امام خامنه‌ای می‌شود.

هنرمند انقلابی باید «هنرمند پیشرو» باشد به این معنی که با مشاهده «قاط‌ضعف» و «قاط‌قوت» جامعه، پیشگام جریانی باشد که جامعه را به سمت سعادت سوق دهد. این هنرمند نه تنها با انحرافات جامعه همراه نمی‌شود بلکه جامعه را با خودش همراه می‌کند.

روضه نیوز: جامعه شاعران انقلابی تا چه حد مطالبات مقام معظم رهبری را محقق کرده‌اند؟

جواب به این سوال دو جنبه دارد. اول اینکه باید پذیرفت که شعر انقلاب پیشرفت قابل توجهی داشته است. هم از نظر کمی و تعداد شعر و شاعران انقلابی؛ و هم از نظر کیفی که باید گفت شعر انقلاب از این منظر رشد چشمگیری داشته است. رهبر انقلاب هم بخاطر همین رشد کمی و کیفی، مرتباً رضایت خود را اعلام کرده‌اند. ایشان همین امسال هم به این موضوع تأکید کردند و فرمودند «شعر ما در حال حاضر، از شعر ده سال قبل قطعاً جلوتر است»

اما تا رسیدن به نقطه آرمانی هنوز فاصله زیاد است. بنابراین جنبه دوم پاسخ به این سوال اینطور است که اگر چه شعر انقلاب مراحل را به خوبی طی کرده و پیشرفت داشته است، اما نباید این حرکت روبه جلو، متوقف شود. شعر انقلاب باید شتاب بیشتری بگیرد.

امروز ملل مظلوم برای شنیدن معارف انقلاب اسلامی تشنه هستند و علاقه خاصی به حضرت امام خمینی(ره) و حضرت آقا دارند. این موضوع سنگینی وظیفه شاعران انقلابی را دوچندان می‌کند. بنابراین لازم است پیشرفت شعر انقلاب سرعت بیشتری بگیرد.

روضه نیوز: سرود تا حماسه اربعین را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

سرود حماسه اربعین حاصل تلاش‌های دوستان مادر موسسه عصر ظهور است و بنده به همراه سید علیرضا شفیعی توفیق داشتیم که این شعر را تقدیم کنیم. این سرود خوش‌بختانه جای خودش را به خوبی در بین مردم پیدا کرد و مورد استقبال ویژه و کم‌نظیر مردم قرار گرفت. به هر حال سرود «تا حماسه اربعین» شروع خوبی بود و امیدواریم این قبیل کارها با قدرت بیشتری ادامه پیدا کنند.

امیدوارم که ان‌شالله خداوند در عرصه فرهنگ و هنر در زمینه‌ها به بچه‌های حزب‌اللهی کمک کند. تا هر چه زودتر این سنگر، که از سنگرهای فتح نشده انقلاب است، بدست بچه‌های انقلابی و عنایات الهی ان‌شالله فتح بشود.

استاد حاجتی خطاب به مسئولین هیئت‌های شاخص کشور:

اجازه ندهید هیئات وارد جریان سکولار شوند



حجت‌الاسلام والمسلمین حاجتی روز پنجشنبه در همایش هیئت‌های محوری برگزیده کشور، با بیان اینکه سرویسه‌های اطلاعاتی غربی هر روز سخنان رهبر معظم انقلاب را تجزیه و تحلیل می‌کنند، گفت: تحلیلگر نیویورک تایمز نیز از قدرت و حکمت و عمق کلمات رهبری اظهار شگفتی می‌کند؛ آنها زبان دین را متوجه نمی‌شود و متوجه نمی‌شوند که معظم له چه رویکرد دینی در سخنان خود دارند و به همین خاطر در مقابل ما شکست می‌خورند.

وی گفت: مدیران هیئات مدیران عرصه جهاد فرهنگی هستند و باید از خود بپرسند که در ماه‌های اخیر چه مقدار از سخنان رهبر معظم انقلاب را فیش برداری کرده و در هیئت به جوانان گوشزد کرده‌اند. این استاد حوزه و نویسنده فرهنگی بیان کرد: بخشی از جهاد کبیری که رهبر معظم انقلاب بیان کردند در خصوص هیئت‌ها آن است که منبرها مرکز هیئت باشد و شعرها و سرودها و جلسات باید تقویت شود و بصیرت در آن نهادینه شود؛ دشمنان به دنبال تغییر ذائقه جوانان دین‌دار ما هستند و می‌خواهند آنها را از هیئت و امام حسین(ع) دور کند.

وی گفت: هیئت‌های سکولار از مهمترین آسیب‌هایی است که ممکن است در هیئت‌ها ایجاد شود که رهبر معظم انقلاب نیز روی این مساله تأکید دارند که نباید اجازه دارد که هیئت‌ها ما به جریان سکولاری وارد شوند؛ هیئت‌داری یک نسیم الهی است که باید هدایت و ولایت الهی در این هیئت‌ها نهادینه شود.



بالا و پایین پریدن جوانان در هیئت فایده‌ای ندارد



این که بنده گاهی اوقات اعتراض میکنم به بعضی از مدّاحی‌ها که مثلاً فرض کنید در عزاداری دهی محترم وقتی انسان نگاه میکند - که گاهی می‌آورد عکسهایش را؛ حالا هم که دیگر این وسایل زیاد شده؛ البته بنده ندارم اما گاهی می‌آورد به من نشان میدهند این عکسها و مانند اینها را- میبیند مثلاً در یک جلسه همه دارند همین‌طور می‌پزند هوا و می‌آیند پایین؛ خوب، این چه فایده‌ای دارد؟ این چه تأثیری دارد؟ کجای این عزاداری است؟ اینکه من اعتراض میکنم، از هیجان جوانها بنده ناراحت نیستم؛ خوب جوان اهل هیجان است، جوان منبع انرژی است و دائماً دلش میخواهد انرژی خودش را تخلیه کند؛ من از این باب [میگویم] که این وظیفه‌های بزرگ زمین نماند. وقتی که در یک جماعتی ده هزار جوان یا پنج هزار جوان جمع شدند و دلشان را دادند به شما، شما میتوانید با یک اجرای عالی، هنرمندانه و پرمغز، اینها را تبدیل کنید به انسانهای کارآمدی که با عزم جزم بروند دنبال کار، میتوانید هم تبدیل کنید به آدمهای بی‌خیال، بی‌فکر، ناامید و از لحاظ معنوی تهیدست؛ این کار را هم میشود کرد. شما از این فرصت استفاده کنید و آن شوق اول را انتخاب کنید. حرف من این است.



بیانات در دیدار جمعی از مداحان اهل بیت علیهم السلام

پدیده مداحی از اختصاصات شیعه

۱۳۹۵/۰۱/۱۱

استفاده از وسایل تبلیغات جمعی برای هدایت مردم



مدّاحی ضمن اینکه مدح بهترین خلایق عالم است - موضوعش مدح بهترین خلایق عالم است که اهل بیت (علیهم‌السلام) باشند لذا شأن و رفعت والاّی دارد؛ مدّاحی به‌طور طبیعی این است- اما شما نگاه کنید ببینید مثلاً شاعری مثل دعبل خزاعی در قصیده‌ی «مدارس آیات» چه دارد میگوید؛ قصیده‌ی «مدارس آیات» آن قصیده‌ای [است] که حضرت [رضا (سلام‌الله‌علیه)] تشویق کردند و به او کسوه (۱۴) دادند و صلّه دادند. این قصیده‌ای است که اصلاً بساط بنی‌عبّاس را، فلسفه‌ی وجودی بنی‌عبّاس را زیر سؤال میبرد و آنها را محکوم میکند؛ یعنی سیاسی محض است؛ فقط این نیست که یک روضه‌خوانی محض و مرثیه‌خوانی محض باشد؛ نه، مرثیه‌خوانی لازم است اما همان کاری که در کنار مرثیه‌خوانی انجام میگرفته، مورد توجه انّمه (علیهم‌السلام) است. قصیده‌ی دعبل، قصیده‌ی کمیت، قصائد گوناگون که شعرای آن‌وقت میگفتند، دیگران هم میخواندند و انشاد میکردند یعنی مثل شما که با صدا میخوانید، چه خود شاعر، چه دیگری، می‌آمدند و آنها را با صدا برای مردم میخواندند؛ وسایل تبلیغات جمعی عبارت بود از همینها؛ امروز شما از همینها میتوانید استفاده کنید؛ از وسایل تبلیغات جمعی بهره‌مند بشوید و مردم را هدایت کنید؛ این به نظر من کار بسیار اساسی‌ای است.

محبت کارساز است اما کافی نیست



خب، حالا شما به‌عنوان مدّاح وقتی میخواهید راجع به فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) صحبت کنید، اینها را باید بگنجانید در بیاناتان، در شعرتان، در مدیحه‌تان. بله، مقامات معنوی انّمه (علیهم‌السلام) و فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) وقتی گفته میشود، دل مستمع روشن میشود، وقتی که شما مقامات معنوی را میخوانید، دل انسان روشن میشود، حالت حضوری پیدا میکند، حالت خضوعی پیدا میکند، این خیلی خوب است، اینها به جای خود محفوظ و لازم است لکن کافی نیست. حالا که حالت حضور پیدا شد، حالا که دل‌تان روشن شد، باید درس بگیرید؛ درس در این جملات کاربردی است؛ یعنی بایستی کوشش بشود در هر منبری - چه در فاطمیّه، چه در عاشورا، چه در اوقات دیگر- درس از انّمه (علیهم‌السلام). درس انسان شدن، درس کامل شدن، درس تقرب الی‌الله گنجانده بشود. ما باید درس بگیریم، یاد بگیریم. صرف محبت کافی نیست. البته محبت کارساز است اما کافی نیست، ولایت لازم است، ولایت یعنی تولی کردن، دنباله‌روی کردن، دست به دامن اینها زدن؛ راهی را که اینها رفته‌اند انسان آن راه را برود؛ این لازم است.

مطالبی نگویید که برای اهلیت؛ «فضیلت» نیست



این یک نکته است که به نظر بنده در کار مدّاحی -خصوصاً گویندگان، به‌معنای شعرایی که شعر می‌سازند- مورد توجه باید قرار بگیرد؛ گاهی انسان میبیند که فضائلی را ذکر میکنند که حالا در هیچ روایتی و در هیچ جمله‌ای از معصوم هم این فضیلت وجود ندارد [و درواقع] فضیلتی هم نیست. گفت: «آنکه بسنجید رخت را به ماه ز اشتباه» در واقع از قیمت تو کاست (۷) به ماه تشبیه کردن و به خورشید تشبیه کردن چیزهایی نیست که ارزشی برای آن مشبّه به‌وجود بیاورد، آنهم مثل این بزرگوارانی که مقامات معنوی‌شان، مقامات الهی‌شان آنچنان است که چشم اهل معنا را خیره میکند، چه ماها که آن چشم را هم نداریم که بخواهیم بفهمیم. گاهی هم کلیّاتی گفته میشود که از آن چیزی فهمیده نمیشود و مستمع استفاده‌ای نمیکند.

اساتید و محققان علمی درباره «پدیده مداحی» تحقیق کنند



این مسئله‌ی مدّاحی در کشور ما یک پدیده‌ای است؛ شبیه این را ما در هیچ جای دیگری نداریم. البته اختصاصات جامعه‌ی شیعه و چیزهای اختصاصی که در سایر جوامع اسلامی و غیر اسلامی نیست، متعدّد است؛ خود اصلی عزاداری مثلاً یا اصل مصیبت‌خوانی برای اهل بیت (علیهم‌السلام) که معمولاً همراه است با موعظه و نصیحت و [بیان] معارف و مسائل روز و بیانات گوناگون و هرچه اقتضای هر زمانی میباشد، جزو اختصاصات شیعه است و از زمان انّمه (علیهم‌السلام) تا امروز ادامه داشته است؛ در جاهای دیگر نیست و خلاّاش را احساس میکنند. خلاّاش را در جاهای دیگر احساس میکنند و سعی میکنند یک جوری پر کنند و نمیشود. لکن این پدیده‌ی مدّاحی و نغمه‌سرایی در باب مدح و مصیبت و مرثیه و ذکر و امثال اینها هم یکی از اختصاصات است؛ این هم جای دیگری نیست و به این شکل وجود ندارد؛ به این عمومیت و به این وسعت -چه وسعت از لحاظ کمیت، چه وسعت از لحاظ معانی و مفاهیم و مانند اینها- نیست. این پدیده درخور کار علمی است؛ یعنی واقعاً جا دارد دانشجویان ما، اساتید ما، محققین ما بنشینند و روی این پدیده فکر کنند، کار کنند؛ هم تفسیر و تحلیل کنند، هم راه‌های علمی گسترش این را به ما نشان بدهند و یاد بدهند. ما در واقع دست‌کم گرفتیم این پدیده را؛ خیلی پدیده‌ی مهمّی است.

شعر بدون «اجرای خوب» تأثیرش کم است



معروف است که میگویند شرف هر علمی بستگی دارد به شرف موضوع آن علم؛ هر علمی که موضوع آن شرافت بیشتری دارد، آن علم هم شرافت بیشتری دارد. حالا اگر این را از علم به مشاغل تسرّی بدهیم، موضوع متشغله‌ی شما و کار شما و همّت شما عبارت است از مدح اهل بیت (علیهم‌السلام) و بصیرت‌افزایی و بیدارگری مستمعین؛ بالاترین چیزها است، خیلی باارزش است، از این ارزش استفاده کنید. بحمدالله جمعیت مدّاحها هم زیاد است؛ تعداد در همه‌جا بحمدالله خیلی زیاد است؛ افرادی هستند که علاقه‌مندند و به این کار می‌پردازند؛ به‌رحال این یک رسالت بسیار مهم است، به این رسالت باید اهمّیت بدهید. البته نقش مهمّی هم شعرا ایفا میکنند؛ شعرا که شعر را می‌سازند نقش مهمّی را ایفا میکنند؛ منتها شعر بدون اجرای خوب تأثیرش کم است و شما که آن اجرای عالی را، اجرای خوب را انجام میدهید، آن‌وقت تأثیر می‌گذارد.

لزوم «توجه به مسائل جاری روز در مجالس



یک نکته‌ی دیگری که خوشبختانه امروز در جامعه‌ی مدّاح تا حدود زیادی رواج دارد، توجه به مسائل جاری روز است که خوب امروز اینجا شنیدید در بخشهای مختلفی راجع به مدافعین حرم و مسائل جاری روز؛ اینها خیلی مسائل مهمّی است، اینها مسائل اساسی‌ای است؛ نباید خیال کنیم که اینها از حیطة تدبیر ما خارج است. خوب شما ببینید پیغمبر اکرم که سیّد خلق عالم است و برتر از این بزرگوار هیچ موجودی را خدای متعال نیافریده است و آورنده‌ی همین دین و همین اسلامی است که ما امروز مدّعی‌اش هستیم، در زمینه‌ی مسائل جاری سیاسی کشورش -همان کشوری که آن روز وجود داشت و کشور کوچکی بود- این بزرگوار چقدر تلاش میکرد، چقدر زحمت میکشید. پیغمبر اکرم نمی‌نشست فقط احکام نماز و روزه و توجه و عبادت و نماز شب را به مردم یاد بدهد؛ نه، در همین مسجد مردم را جمع میکرد، آنها را به جهاد دعوت میکرد، آنها را به وحدت دعوت میکرد، آنها را به آگاهی در مقابل دشمن دعوت میکرد؛ همین حرفهایی که امروز برای من و شما مطرح است. مسائل روز مسائلی نیست که بشود از آن صرف‌نظر کرد.

کانال تلگرام
روضه‌نیوز



حسینیه‌اینترنتی
روضه‌نیوز



1542.ORG
ROZENews.COM